



مجموعه جلسات آموزشی

سطح متوسط



فهرست

۵	مقدمه ای بر تعمق لوقا	فصل اول
۱۴	صعود در چه محلی اتفاق افتاد؟	فصل دوم
۲۳	نفتالیم و زبولون به چه معنایی هستند؟	فصل سوم
۳۱	عیسی خداوند و مسیح گردید	فصل چهارم
۳۸	مسیح یک بار برای گناهان مرد	فصل پنجم
۴۶	در عیسی پدر را سپاس می گزاریم	فصل ششم
۵۲	کهانّت مسیح	فصل هفتم
۶۱	مسیح زنده است و برای ما شفاعت می کند	فصل هشتم
۶۷	در انتظار بمانیم	فصل نهم
۷۵	سبب ایمان ما چیست؟	فصل دهم
۸۱	اعلام راز مسیح	فصل یازدهم
۸۶	روش مفید مطالعه کتاب اعمال رسولان	فصل دوازدهم
۹۳	گشایش کلیسا به روی تمامی انسانها	فصل سیزدهم

در باب ۲۴ انجیل لوقا می خوانیم:

«پس در روز اول هفته هنگام سپیده صبح جنوبی را که درست کرده بودند با خود برداشته به سر قبر آمدند و بعضی دیگران همراه ایشان، و سنگ را از سر قبر غلطانیده دیدند. چون داخل شدند جسد خداوند عیسی را نیافتند. و واقع شد هنگامی که ایشان از این امر متحیر بودند که ناگاه دو مرد در لباس درخشنده نزد ایشان بایستادند، و چون ترسان شده سرهای خود را به سوی زمین افکنده بودند به ایشان گفتند: چرا زنده را در میان مردگان می طلبید؟ در اینجا نیست بلکه برخاسته است. به یاد آورید که چگونه هنگامی که در جلیل بود شما را خبر داده گفت ضروری است که پسر انسان به دست مردم گناهکار تسلیم شده مصلوب گردد و روز سیم برخیزد پس سخنان او را به خاطر آوردند و از قبر برگشته آن یازده رسول و دیگران را از همه این امور مطلع ساختند و مریم مجدلیه و یونا و مریم مادر یعقوب و دیگر رفقای ایشان بودند که رسولان را از این چیزها مطلع ساختند لیکن سخنان زنان را هذیان پنداشته باور نکردند اما پطرس برخاسته دوان دوان به سوی قبر رفت و خم شده کفن را تنها گذاشته دید واز این ماجرا در عجب شده به خانه خود رفت و اینک در همان روز دو نفر از ایشان می رفتند به سوی قریه ای که از اورشلیم به مسافت شصت تیر پرتاب دور بود و عموآس نام داشت و با یکدیگر از تمام این وقایع گفتگو می کردند و چون ایشان در مکالمه و مباحثه می بودند ناگاه خود عیسی نزدیک شده با ایشان همراه شد ولی چشمان ایشان بسته شد تا او را نشناسند و او به ایشان گفت چه حرفها است که با یکدیگر می زنید و راه را به کدورت می پیمایید؟ یکی که کلیویاس نام داشت در جواب وی گفت مگر تو در اورشلیم غریب و تنها هستی و از آنچه در این ایام در اینجا واقع شد واقف نیستی؟ به ایشان گفت چه چیز است؟ گفتندش درباره عیسی ناصری که مردی بود نبی و قادر و در فعل و قول در حضور خدا و تمام قوم و چگونه رؤسای کهنه و حکام ما او را به فتوای قتل سپردند و او را مصلوب ساختند اما ما امیدوار بودیم که همین است آن که می باید اسرائیل را نجات دهد و علاوه بر این همه، امروز از وقوع این امور روز سیم است و بعضی از زنان ما هم ما را به حیرت انداختند که بامدادان نزد قبر رفتند و جسد او را نیافته آمدند و گفتند: که فرشتگان را در رؤیا دیدیم که گفتند: او زنده شده است! و جمعی از رفقای ما به سر قبر رفته آن چنان که زنان گفته بودند یافتند لیکن او را ندیدند و او به ایشان گفت: ای بی فهمان و سست دلان از ایمان آوردن به آنچه انبیاء گفته اند آیا نمی بایست که مسیح

فصل اول

مقدمه ای بر تعمق لوقا

در ابتدای بحث درباره اعمال رسولان، می خواهیم بدانیم لوقا هنگامی که اعمال رسولان را می نوشت در چه مورد تعمق داشت و چه چیزی را می خواست به کلیسا و ایمانداران بفهماند. بررسی خود را با مقایسه آخرین باب انجیل لوقا با آخرین باب انجیل متی شروع خواهیم کرد و چنانچه ممکن باشد آخرین باب انجیل یوحنا را نیز بررسی خواهیم نمود. همچنان که می دانید لوقا دو کتاب انجیل و اعمال رسولان را نوشت اما متی فقط یک کتاب و یوحنا نیز یک انجیل، کتاب مکاشفه و سه نامه را به رشته تحریر درآوردند، ولی موضوع نامه ها چیز دیگری است. حال ما می خواهیم آخرین باب انجیل لوقا را با اولین باب کتاب اعمال رسولان مقایسه نمائیم و به این ترتیب هدف لوقا را از نگارش کتاب اعمال رسولان بهتر بفهمیم.

بحث ما در این جلسه دو قسمت خواهد داشت: قسمت اول مقایسه باب آخر انجیل لوقا و متی و در صورت امکان انجیل یوحنا خواهد بود و در قسمت دوم سه نقشه در مورد کتاب اعمال رسولان را بررسی می کنیم تا ببینیم طبق نظر بعضی متخصصین کدام یک از این سه نقشه بهتر با متن ارتباط دارد و این موضوعی حائز اهمیت است، چون با درک نقشه لوقا در اعمال رسولان هدف او برای ما روشن تر می شود. اما این کتاب چند قسمت دارد واز کجا می توانیم متوجه شویم که هر قسمت آن تا کجا پیش می رود. اگر بتوانیم به این موضوع پی ببریم هدف لوقا روشن تر می شود. سپس می پردازیم به مقایسه باب اول انجیل لوقا با باب اول کتاب اعمال رسولان تا ببینیم آیا تفاوتی آیا بین این دو نوشته تفاوتی هست و اگر هست چرا؟

قبر و سپس یک داستان نسبتاً طولانی در آیات ۱۳-۳۵ که نسبت به موضوع ملاقات عیسی با دو شاگرد که به عموآس می رفتند در این متن مهم تر است. بعد از آن می پردازیم به موضوع ظهور عیسی به تمام شاگردان و آخرین تعلیم او به رسولان و سرانجام صعود وی. برطبق آنچه هم اکنون خواندیم بنظر شما طبق این روایت، این وقایع در طول یک هفته یا در دو هفته و یا در چند هفته صورت گرفته؟ جواب خیلی آسان است. آیه اول می گوید که روز اول هفته، یکشنبه، یعنی خیلی زود. از بعد زمان به چه چیزی می بریم؟ در آیه ۱۳ می خوانیم:

همان روز یعنی همان یکشنبه، در آیه ۲۹ گفته شده: چون که شب نزدیک است، شب همان روز یکشنبه. بعد آیه ۳۳ می گوید: در همان ساعت یعنی شب یکشنبه به اورشلیم بر می گردند و در همان شب هنگامی که همه رسولان جمع شده بودند و در مورد عیسی صحبت می کردند عیسی بر آنان ظاهر می شود. همان طور که در آیه ۴۴ ذکر شده است در برابر ایشان چیزی می خورد تا واقعا ایمان بیاورند که این اوست. و بعد در آیه ۴۴ ذکر شده است که به ایشان می گوید، یعنی همان وقت که چیزی می خورد. و آخرین سخن عیسی در آیه ۴۴ تا آخر ۴۹ و سپس آیه ۵۰ آمده است:

پس همان وقت شب ایشان را بیرون از شهر تا بیت عنیا برد و بعد به ایشان برکت داد و چنین شد که در حین برکت دادن ایشان از آنها جدا شد.

در نتیجه از لحاظ زمان، مابین سبیده دم روز یکشنبه یعنی رستاخیز و صعود عیسی طبق انجیل لوقا فاصله ای برابر یک روز بوده است. پس سؤال چیست؟ طبق کتاب اعمال رسولان مابین رستاخیز عیسی و صعود وی ۴۰ روز فاصله است. بنابراین یا این متن دروغ می گوید یا جای دیگر؟

یک نکته دیگر که اینجا وجود دارد از لحاظ زمان (زمان یک روز) که دیدیم، حال ببینیم از لحاظ مکان رستاخیز در کجا اتفاق افتاده است؟ در اورشلیم؟ ملاقات زنان با این دو مرد نیز در اورشلیم بود، ملاقات عیسی با دو شاگرد خود در کجا بود؟ در راه عموآس؛ اما بنظر شما مابین اورشلیم و عموآس چقدر فاصله بود؟ به اندازه تهران تا کرج؟ تهران تا قزوین؟ تهران تا اورمیه؟ یا تهران تا پاریس؟ حال شما با مراجعه به کتاب به این سؤال جواب بدهید و

این زحمات را ببیند تا به جلال خود برسد؟ پس از موسی و سایر انبیاء شروع کرده اخبار خود را در تمام کتب برای ایشان شرح فرمود و چون به آن دهی که عازم آن بودند رسیدند او قصد نمود که دورتر رود و ایشان الحاح کرده گفتند که با ما باش چون شب نزدیک است و روز به آخر رسیده پس داخل گشته و با ایشان نشستند بود نان را گرفت بر کت داد و پاره کرد به ایشان داد که ناگاه چشمانشان باز شد او را شناختند و در ساعت از ایشان غایب شد. پس با یگدیگر گفتند: آیا دل در درون ما نمی سوخت وقتی که در راه با ما تکلم می نمود و کتب را به جهت ما تفسیر می کرد و در آن ساعت برخاسته به اورشلیم مراجعت کردند و آن یازده را یافتند که با رفقای خود جمع شده می گفتند خداوند در حقیقت برخاسته و به شمعون ظاهر شده است و آن دو نفر از سرگذشت راه و کیفیت شناختن او هنگام پاره کردن نان خبر دادند و ایشان در این گفتگو می بودند که ناگاه عیسی خود در میان ایشان ایستاده به ایشان گفت: سلام بر شما باد! اما ایشان لرزان و ترسان شده گمان بردند که روحی می بینند به ایشان گفت چرا مضطرب شده اید و برای چه در دلهای شما شبهات روی می دهد؟ دستها و پاهای خود را بدیشان نشان داد و چون ایشان هنوز از خودش تصدیق نکرده در عجب مانده بودند به ایشان گفت: چیز خوراکی در اینجا دارید پس قدری از ماهی بریان و شانه عسل به وی دادند پس آن را گرفته پیش ایشان بخورد و به ایشان گفت همین است سخنانی که وقتی با شما بودم گفتم. ضروری است که آنچه در تورات موسی و صحف انبیاء و زبور درباره من مکتوب است به انجام رسد و در آن وقت ذهن ایشان را روشن کرد تا کتب را بفهمند و به ایشان گفت بر همین منوال مکتوب است و بدین طور سزوار بود که مسیح زحمت کشد و روز سیم از مردگان برخیزد و از اورشلیم شروع کرده موعظه به توبه و آمرزش گناهان در همه امتها به نام او کرده شود و شما شاهد بر این امور هستید و اینک من مولود پدر خود را بر شما می فرستم، پس شما در شهر اورشلیم بمانید تا وقتی که به قوت از اعلا آراسته شوید. پس ایشان را برکت داد و چنین شد که در حین برکت دادن از ایشان جدا گشته به سوی آسمان بالا برده شد. پس او را پرستش کرده با خوشی عظیم به سوی اورشلیم برگشتند و پیوسته در هیکل مانده خدا را حمد و سپاس می گفتند آمین! (لو ۲۴).

اما من به چند نکته اشاره می کنم که در ارتباط با اعمال رسولان اهمیت خواهند داشت، سؤال اول: از لحاظ زمان به نظر شما این اتفاقات یعنی رستاخیز عیسی، ظهور دو مرد سفید پوش به زنان، بعد تردید شاگردان و رفتن پطرس به

خوشحالی، پس برای لوقا اورشلیم دارای اهمیت بوده است، مژده مسیح در اورشلیم و در هیکل شروع می شود و در هیکل نیز به اتمام می رسد. زکریا کجا بود؟ طبق باب آخر در اورشلیم و در معبد. اما انجیل لوقا قسمت خاصی نیز دارد که به بالا رفتن به سوی اورشلیم معروف است، موضوعی بسیار طولانی و مخصوص به انجیل لوقا.

لوقا ۹: ۵۱ با یک جمله خیلی با شکوه شروع می شود:

«و چون روزهای صعود او نزدیک می شد روی خود را به عزم ثابت به سوی اورشلیم نهاد پس رسولان را پیش از خود فرستاده ایشان رفته به بلدی از بلاد سامریان وارد گشتند»

این قسمت بعبارت مهمی شروع می شود:

چون زمان صعود او از این دنیا نزدیک می شد، روی خود را به عزم ثابت به سوی اورشلیم نهاد و این کار را با اراده خاصی انجام داد.

این قسمت که خیلی طولانی است تقریباً ده باب از انجیل لوقا را به خود اختصاص داده است. بالا رفتن به سوی اورشلیم، اما چرا بالا می رود؟ چون تپه صهیون که معبد بر روی آن ساخته شده بود خیلی مرتفع بود. پس عیسی به اصطلاح به حالت زیارت به یک مقام خیلی بزرگ و مهم بالا می رود و به خاطر همین اهمیت اورشلیم است که در انجیل لوقا تمام اتفاقات مانند مرگ، رستاخیز و ملاقاتش با شاگردان و نیز صعود وی در این شهر رخ می دهد. و هیچ یک از شاگردان نباید قبل از آمدن روح القدس بیرون از اورشلیم باشند. رجوع کنید به لوقا ۲۴: ۴۹ و اعمال رسولان ۱: ۸:

«لیکن چون روح القدس بر شما می آید قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود در اورشلیم و تمامی سامره و تا اقصای جهان»

ولی از کجا باید شروع کرد؟ از اورشلیم، تا اقصای جهان. ولی ابتدا باید در اورشلیم بمانید تا اینکه روح القدس بر شما بیاید، علاوه بر این نه تنها از دیدگاه لوقا مرگ و رستاخیز و ملاقات عیسی با شاگردانش و صعود وی در

ببینید در کتاب چه نوشته شده؟ در آیه ۱۳ آمده است شصت تیر پرتاب؛ اما یک تیر پرتاب چقدر فاصله است؟ در پانویس کتاب مقدس به زبان فرانسه نوشته هر تیر پرتاب برابر ۱۸۵ متر است و برای محاسبه شصت تیر پرتاب شصت ضربدر ۱۸۵ می شود ۱۱۱۰۰ متر، تقریباً ۱۱ کیلومتر، برابر فاصله از مرکز تهران تا شمیران. پس عموآس محلی در نزدیکی اورشلیم بود. بنابراین طبق این نوشته اگر فاصله ما بین اورشلیم و عموآس ۱۱ کیلومتر بوده است، آنها حتی شب نیز می توانسته اند از عموآس به اورشلیم برگردند. منظور این است که تمام اتفاقات در انجیل لوقا که ما بین رستاخیز عیسی تا صعود او رخ داده اند همه در اورشلیم بوده اند. با توجه به انجیل لوقا رستاخیز مسیح و همینطور ملاقات او با شاگردان و صعودش همه در یک جا یعنی در اورشلیم و در یک روز انجام شده است.

انجیل متی چه می گوید؟

یک فرشته که پهلوی قبر عیسی نشسته بود به زنان می گوید: به شاگردانش بگویید که او زنده است و همینطور که به شما گفته در جلیل شما را خواهد دید، بروی آن کوه موعود نه در اورشلیم.

دو سؤال در اینجا مطرح می شود، سؤال اول: چرا لوقا همه اتفاقاتی که ما بین رستاخیز عیسی و صعود او به وقوع پیوسته را در یک جا یعنی در اورشلیم بیان می کند؟ با اینکه در انجیل متی تمام ملاقات شاگردان با عیسی رستاخیز کرده در جلیل و بر روی کوه صورت می گیرد؟ هدف لوقا و متی چیست؟ در جواب این دو سؤال مو با توجه به آیه ۵۲ از باب ۲۴ انجیل لوقا که می گوید: پیوسته در هیکل مانده خدا را حمد و سپاس می گفتند، می توان گفت مکان این وقایع نه فقط در اورشلیم بلکه در هیکل بوده است. علاوه بر این در لوقا ۲۴: ۴۷ می بینیم که می گوید: «از اورشلیم شروع کرده به تمام امتهای این مژده رسانده شود». از آنجائی که می دانید لوقا یک نفر یونانی بود و برای کلیسائی که در آن مسیحیان یونانی الاصل (یعنی غیر اسرائیلی) بودند می نوشت. به اهمیت اورشلیم پی می بریم که بایستی اتحاد هر کلیسا با کلیسای اورشلیم حفظ شود. این پیغامی است که در تمام اعمال رسولان تکرار شده است. آیا به خاطر دارید که انجیل لوقا با چه وقایعی شروع شد؟ مژده به زکریا در معبد و سپاسگزاری و

زمان و چه امروز او را در جلیل ملاقات خواهند کرد. به عبارتی ما نیز به سوی امتها و در راه شهادت دادن به امتها او را ملاقات خواهیم کرد، یعنی در راه انجام دادن مأموریت خود عیسی.

لوقا دو کتاب دارد یکی انجیل که در اورشلیم شروع می شود و در اورشلیم به اتمام می رسد، و دیگری کتاب اعمال رسولان که موضوع آن از اورشلیم شروع شده و تا اقصای عالم ادامه می یابد.

متی کتاب دومی نوشت ولی در انجیل خود گفت در جلیل عیسی را ملاقات کردند و خواهند کرد. چرا؟ چون می گوید همانطور که عیسی به سوی آنها آمده همین طور هم امروز به سوی ما می آید. متی می گوید: تمامی قدرت در آسمان و بر روی زمین به ما داده شده، بروید و تمام ملتها را شاگرد سازید؛ عیسی این عبارت را در کجا گفته است؟ در جلیل، یعنی استان امتها. پس اشاره می کند به همان موضوعی که لوقا در کتاب دومش، یعنی اعمال رسولان نوشته و چندین باب را به آن اختصاص داده؛ این موضوع همان راز کلیسا و مأموریت کلیسا است. در انجیل متی این موضوع بطور خلاصه آمده. در انجیل متی باب ۱۰ نیز در مورد مأموریت رسولان و سرانجام کار آنان سخن رفته است. هدف متی از اشاره به جلیل و به این که عیسی می گوید بروید (پراکنده شوید) و به همه مژده را برسانید، همان هدف در انجیل لوقا و مخصوصاً در کتاب اعمال رسولان است، ولی البته این هدف در انجیل متی به صورت خلاصه آمده و در اعمال رسولان مفصل تر نوشته شده است.

سؤال دوم نیز توسط متی مطرح می شود که ملاقات با عیسی در جلیل بر سر کوه است. چرا؟ در مورد موسی و الیاس نیز بر روی کوه بود و سپس جلجتا که البته کوه بلندی نیست بلکه فقط یک تپه است. پس در این صورت کوه یعنی جایی که می توان با عیسی ملاقات کرد. جایی که ما می توانیم عیسی را ملاقات کنیم اول در شهادت دادن به دیگران است و بعد در تنهایی، در نماز، در دعا همچنان که موسی در تنهایی خدا را

اورشلیم صورت گرفته بلکه نزول روح القدس نیز در اورشلیم انجام یافته است. پس تا اندازه ای فهمیدیم چرا لوقا تمام ماجرای نجات یعنی از مرگ مسیح تا نزول روح القدس را در اورشلیم توصیف کرده است.

اما یک سؤال دیگر باقی می ماند و آن اینکه چرا در انجیل متی و در آخرین باب آن از صعود صحبتی نشده است؟ ملاقات عیسی با شاگردان طبق انجیل متی در کجا انجام گرفت؟ در این مورد دو موضوع را مورد بررسی قرار می دهیم: **جلیل و کوه**. در انجیل متی عیسی صعود می کند، متی باب ۲۸:۱۶-۲۰:

«اما یازده رسول به جلیل بر کوهی که عیسی ایشان را نشان داده بود رفتند و چون او را دیدند پرستش نمودند لیکن بعضی شک کردند. پس عیسی آمده به ایشان خطاب کرده گفت: تمامی قدرت در آسمان و زمین به من داده شده است، پس رفته همه امتها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید. و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده ام حفظ کنید و اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما هستم آمین.»

چرا لوقا درباره صعود صحبت می کند؟ قبل از اینکه به این سؤال جواب بدهیم تبصره ای درباره متن متی ۱۶:۲۸ تا آخر را بررسی می کنیم:

متی یهودی بوده و به احتمال قوی انجیل خود را برای یهودیانی که مسیحی شده بودند نوشته است؛ در اینجا می بینیم که متی ملاقات مسیح رستاخیز کرده را با شاگردانش در جلیل توضیح می دهد، چرا؟ برای این سؤال دو جواب وجود دارد: جواب اول این که چون متی کتاب اعمال رسولان را نوشته و انجیلش در همین باب تمام شده است و جلیل در آن زمان استان امتها بوده است یعنی دورترین نقطه اسرائیل که به استان امتها یا ملتها معروف بوده، آنجا که اسرائیلیان با بت پرستان مخلوط شده بودند. پس با بیان این متن اشاره می شود که عیسی بعد از رستاخیز، با شاگردان در جلیل ملاقات داشته است. یعنی ایمانداران، رسولان و شاگردان، چه آن

فصل دوم

صعود در چه محلی اتفاق افتاده است؟

(انجیل لوقا ۲۵: ۵ - ۵۱)

در جلسه قبل به دو موضوع مهم اشاره شد: اول در این مورد که مسیح طی چهل روز به شاگردانش ظهور می کرد و معنی چهل روز را در ارتباط با چهل روزی که موسی در کوه سینا بود و نیز چهل روزی که طول کشید تا الیاس نبی به سوی کوه سینا، با غذایی که فرشته به او می داد، برسد و چهل روزی که عیسی در اتحاد با پدر بود. حال به نظر شما صعود در کجا اتفاق افتاده است؟ در اورشلیم، طبق لوقا. رجوع کنید: لوقا ۲۴: ۵۰، بله، در بیت عنیا که به معنی خانه خوب است. صعود در کجای اورشلیم اتفاق افتاده است؟ در شمال یا جنوب؟ در شرق اورشلیم، در نزدیکی کوه زیتون، و باغ زیتون که جایی بسیار دیدنی در اورشلیم است.

اما منظور از اشاره به این محل بخصوص چیست؟ رجوع کنیم به کتاب حزقیال نبی تا بینیم که این محل از نظر یهودیان چه اهمیتی داشته است. همان طور که می دانید حزقیال در دوران قحطی و خشکسالی در بابل زندگی می کرد جایی که یهودیان پراکنده به آنجا رفته بودند. وی در رؤیا دید که جلال خدا از معبد اورشلیم بیرون می آید و بعد به سوی کوه زیتون، به طرف شرق اورشلیم رفته در آنجا ساکن می شود، شرق اورشلیم یعنی به طرف بابل؛ در جایی دیگر، در همان کتاب حزقیال ۱۰: ۱۸-۲۲، ۱۱: ۲۲-۲۵ می بینیم که: جلال خدا باز هم از معبد برخاسته از اورشلیم بیرون می رود، به طرف شرق و بر کوهی که در شرق معبد هست، یعنی کوه زیتون می نشیند. حزقیال این را در رؤیا دیده است چون خود او در تبعید در بابل بود. در آنجا او جلال خداوند را می بیند که از اورشلیم به سوی یهودیانی

ملاقات کرد، و خود عیسی نیز چهل روز در صحرا تنها ماند. ما هم در تنهایی، یعنی در قلب خود می توانیم به حضور عیسی که همیشه زنده و در میان ما هست پی ببریم. کوه جلیل همان خلوت دل ماست.

اما لوقا ۲۴: ۱۸-۳۲ ملاقات با عیسی را چگونه توضیح داده است؟ در این باب به دو موضوع مهم اشاره شده است: یکی رجوع به کتاب مقدس و دیگری تفسیر صحیح کتاب مقدس. همین طور که در آیات ۲۶، ۲۷ و ۳۲ گفته شده نمی بایست که مسیح این زحمات را ببیند تا به جلال خود برسد؟ پس از موسی و سایر انبیاء شروع کرده اخبار خود را در تمام کتب برای ایشان شرح فرمود. اولین جایی که می توانیم عیسی زنده را ملاقات کنیم در تعمق بر کتاب مقدس است، این همان امری است که در آیه ۲۳ به آن اشاره شده، پس با یکدیگر گفتند: «آیا دل در درون ما نمی سوخت وقتی که در راه با ما تکلم می نمود و کتب را به جهت ما تفسیر می کرد؟» (دل در درون ما نمی سوخت) اشاره به چیست؟ آتش چه معنی دارد؟ طبق عهد قدیم و عهد جدید روح القدس چیست؟ یعنی ما، وقتی که در مورد کتاب مقدس در کلیسا با کمک روح القدس تعمق می کنیم، هنگام پاره کردن نان، یعنی در مراسم قربانی مقدس، پی می بریم به این موضوع که ما امروز می توانیم عیسی زنده را ملاقات کنیم.

* * *

زیتون نزدیک بیت عنیا صعود کرده ولی در آخر انجیل متی دیدیم که آخرین حرف عیسی این بود که: اینک هر روزه تا انقضای عالم با شما خواهم بود. که ظاهراً با یهودیانی که از معبد دور بودند ارتباط دارد. در انجیل متی عیسی اعلام می کند که از این به بعد من همیشه با شما هستم، حتی اگر مرا نبینید، در لوقا ۲۴:۵۰ می بینیم که صعود مسیح نزدیک بیت عنیا یعنی در کوه زیتون صورت گرفته، همان جایی که جلال خدا قبل از رفتن به طرف بابل آنجا نشسته و سپس برخاسته تا از آنجا برود.

اما لوقا ۲۴:۵۱ می گوید که عیسی در حال برکت دادن آنان از ایشان جدا شد، و این به اصطلاح طبق انجیل لوقا یکی از معانی صعود است.

یک مقطع زمانی تمام شد، یعنی مدتی که عیسی بعد از رستاخیز به شاگردانش ظهور می کرد، زمانی ما بین رستاخیز عیسی و صعود او، یعنی زمانی که شاگردان، عیسی برخاسته را ملاقات می کردند، و در اعمال رسولان این مدت زمان ۴۰ روز است یعنی تا اینکه شاگردان واقعاً ایمان بیاورند که عیسی پیروز است، و او زنده است. همان عیسی که ما شناختیم با همان انسانیتی که داشته زنده است و با ماست. ۴۰ روز زمان کافی است برای این که ایمان ما محکم گردد. به چه چیز؟ به عیسی زنده که رستاخیز کرده، و تا به ابد با انسانیت ما زنده است.

در لوقا ۲۴:۵۱ می خوانیم: از آنان جدا شد. یعنی تا به حال با آنها بوده است، این را می گوئیم چون اوگاهی ظهور می کرد، با شاگردان صحبت می کر، کلام را برای آنها تفسیر می نمود و با آنها غذا می خورد؛ ولی گاهی نیز ناپدید می شد. چرا؟ در مدت این چهل روز عیسی از حضور خود دو هدف داشت، یکی این که نشان می داد که واقعاً زنده است و آنانی که به او ایمان دارند زندگی می کنند و دوم این که شاگردان را به نبود خود عادت می داد، و به محض آنکه ایمان می آوردند ناپدید می شد. همچنان که از دید شاگردان عموآس ناپدید شد.

که در بابل در تبعید بودند می آید، حزق ۱:۱-۲۸. این موضوع برای یک نفر یهودی خیلی تعجب آور بود که چطور جلال خدا به بابل می آید، یعنی نزد امتهای و بت پرستان، یعنی یهودیان رنج دیده و بیچاره، و این چه معنی دارد؟ یعنی خدا به خاطر گناهان اورشلیم از آنجا به سوی آنان می رود.

ساکنان اورشلیم فکر می کردند که تبعیدیان به علت گناهان خود به تبعید برده شده اند، و خود آنها به علت بی گناهی در اورشلیم مانده اند. حزقیال می گوید: برعکس، چون جلال خداوند از معبد بیرون آمده، اعلام می کند که معبد و اورشلیم خراب خواهند شد، که همین طور هم می شود. اما بعداً اعلام می کند که خدا با این تبعید شدگان که توسط تجربه سخت پاک شده اند عهد جدیدی خواهد بست، خدا قلبی پاک به آنها خواهد داد و معبد جدیدی خواهد ساخت بسیار زیباتر از آن معبدی که ویران شده بود (حزق ۴۳:۱-۴). بعد از این

احیای عهد و احیای ایمان و احیای قلب انسان، جلال خدا به این معبد جدید و پر شکوه بر می گردد. متخصصین هنوز نتوانسته اند ترتیب قرار گرفتن باب اول و باب دوم را تا به آخر تعیین کنند یعنی ترتیبی که در صفحات قبل داده شد کامل نیست. مثلاً ابتدا درباره جلال خدا صحبت شد، یعنی اول دیدیم که حزقیال گناهان اورشلیم را اعلام می کند که این مطلب قبل از باب ۱۰ نقل شده و بعد در باب ۱۰ می بینیم که جلال خداوند از معبد بیرون می آید، روی کوه زیتون نشسته و سپس به سوی شرق می رود و بعد می بینیم که حزقیال در نزدیک بابل شکوه خداوند را می بیند و بعد عهد جدید را اعلام می کند. ابتدا قلب انسان کاملاً پاک می شود و قلب جدیدی به او داده می شود. می دانیم که قلب جای ارتباط با خداست و قلب جدیدی به آنها که در بابل بودند داده خواهد شد یعنی بر می گردند و اورشلیم جدید و بسیار زیبا را می بینند، معبد با شکوه و بنابراین جلال خدا بر می گردد.

برگردیم به سوی معنی صعود که طبق انجیل لوقا، عیسی از همان کوه

«و چون خداوند اراده نمود که ایلیا را در گرد باد به آسمان برد واقع شد که ایلیا و ایلیشع از جلجال روانه شدند (یعنی از شمال و در سامره، پس هر دو نفر از شمال به سوی جنوب می روند) و ایلیا به ایلیشع گفت در اینجا بمان زیرا خداوند مرا به بیت ئیل فرستاده است، ایلیشع گفت: به حیات یهوه و حیات خودت قسم که ترا ترک نکنم. پس به بیت ئیل رفتند و پسران انبیا می دانستند که در بیت ئیل بودند نزد ایلیشع بیرون آمده وی را گفتند: آیا می دانی که امروز خداوند آقای تو را از فوق سر تو خواهد برداشت؟ او گفت: من هم می دانم خاموش باشید و ایلیا به ایلیشع گفت: ای ایلیشع در اینجا بمان زیرا خداوند مرا به اریحا فرستاده است او گفت: به حیات خودم و به حیات یهوه قسم که تو را ترک نکنم، پس به اریحا آمدند.

اریحا کجا بود؟ اولین شهری که اسرائیلیان هنگامی که از مصر بیرون آمدند پس از عبور از بیابان و نهر اردن به آنجا رسیدند و اولین شهری بود که تصرف کردند. در اینجا الیاس بر عکس عبرانیان، وقتی که نه با موسی بلکه با جانشین وی، یوشع می خواستند وارد سرزمین موعود شوند به اینجا آمده بودند و این اولین شهری بود که فتح کردند. ولی ایلیا بر عکس از اینجا به سوی کوه عهد می رود.

«و پسران انبیا می دانستند که در اریحا بودند نزد ایلیشع آمده وی را گفتند: آیا می دانی که امروز خداوند آقای تو را از فوق سر تو بر می دارد؟ او گفت: من هم می دانم خاموش باشید و ایلیا وی را گفت: در اینجا بمان زیرا خداوند مرا به اردن فرستاده است او گفت به حیات یهوه و به حیات خودم قسم که تو را ترک نکنم. پس هر دو ایشان روانه شدند و پنجاه نفر از پسران انبیا رفته در مقابل ایشان از دور ایستادند و ایشان نزد اردن ایستاده بودند. پس ایلیا ردای خویش را گرفت و آن را پیچیده آب را زد و به این طرف و آن طرف شکافته شد و هر دو ایشان بر خشکی عبور نمودند».

همان کاری که یوشع انجام داده بود درست وقتی که عبرانیان می خواستند از اردن عبور کنند تا داخل سرزمین موعود شوند. بعد از گذشتن ایشان ایلیا به ایلیشع گفت: آنچه را می خواهی برای تو بکنم پیش از آن که از نزد تو برداشته شوم بخواه.

اگر به خاطر داشته باشید در قسمت اول در این مورد بحث کردیم که وقتی چشمان شاگردان باز شد او را شناختند عیسی از نظر آنها ناپدید شد، پس او هم نشان می داد که بله من خودم هستم، من با شما هستم، و هم این که پس از ایمان آوردن می بایست یاد بگیرند که با چشم ایمان عیسی را ببینند نه با چشم طبیعی، و به همین خاطر ناپدید می شد. این کار او نوعی آموزش بود. از شاگردانش جدا شد، یعنی چه؟ یعنی دیگر بعد از این، باید با ایمان کامل او را ببینیم، در جلال، و در انتظار نباشیم که با احساسات خودمان او را لمس کنیم، این مسئله خیلی مهم است، و شما ممکن است تا به حال این تجربه را کرده باشید که گاهی اوقات ما به آسانی دعا می کنیم، و حس می کنیم واقعا خدا با ماست اما وقتی یک ساعت، یا بیشتر بنشینیم و دعا کنیم دیگر حضور خدا برایمان ملموس نیست، بعد از اندکی فکر ما پراکنده می شود و دیگر هیچ احساسی نداریم و آن وقت است که بعضی ها می گویند من دیگر دعا نمی کنم، چون حس نمی کنم که خدا با من است، او دور است، پس دعا چه معنی دارد.

وقتی حس می کنیم که خدا با ماست خوب شکرگزاری می کنیم ولی بدانیم که این احساس چندان طول نخواهد کشید و زمانی خواهد آمد که باید با ایمان او را ببینیم و نه با احساسات، با ایمان یعنی در تاریکی. این را شما بعضی وقتها تجربه کرده اید. برای شاگردان هم همین طور بوده، چهل روز او را دیدند و خوشحال بودند، سپس عیسی از آنها جدا شد. به گفته ای این اولین معنی صعود است. ما همین معنی را در جای دیگر نیز می بینیم، در کجا؟ درباره ایلیا و ایلیشع، صعود ایلیا، در کوه حوریب. رجوع کنید به ۲-۱: ۲۱-۱: ۲۱: پایان مأموریت ایلیا و شروع کار ایلیشع که جانشین ایلیا خواهد بود. ببینیم این اتفاق کجا و چگونه می افتد؟ ایلیا در هنگام صعود چه چیزی به ایلیشع می دهد؟ و آیا بعد از صعود ایلیا بر خواهد گشت و باید در انتظار او باشیم یا نه؟ چگونه می توان این واقعه را با صعود مسیح ربط داد؟

پس او را دیگر ندید و جامه خود را گرفته به دو حصه چاک زد) و دیگر خیلی ناامید شده بود، مثل اینکه خدا از او جدا شده باشد و از ناراحتی لباسش را پاره کرد) و ردای ایلیا را که از او افتاده بود برداشت و برگشته به کنار اردن ایستاد. (پس چیزی از ایلیا به دستش رسید و ردایی که دیدیم ایلیا با آن آب اردن را جدا کرد).

ردا یا لباس چند معنی دارد یکی از معانی آن نشانه مقام روحانی یا قدرت روحانی است که کاهن یا نبی داشته است، همین طور که می دانید کاهن بزرگ با لباس معمولی به داخل معبد نمی رفت بلکه با لباس مخصوصی که نشانه ای از قدرت پیامبری او بود. پس دعای الیشع که می خواست دو برابر روح ایلیا بر او بماند قبول شد.

پس ردای ایلیا را که از او افتاده بود گرفت و آب را زده گفت: یهوه خدای ایلیا کجاست؟ و چون او نیز آب را زد به این طرف و آن طرف شکافته شد و الیشع عبور نمود.

منظور از این که می گوید خدای ایلیا کجاست چیست؟ الیشع که خودش را می بیند که با ردای ایلیا توانسته است همان کاری را انجام دهد که ایلیا انجام داده بود، و با همان قدرت بر آب، که به معنی خطر مرگ است، پیروز می شود. و این آب جدا شده الیشع وارد سرزمین موعود می شود، تا مأموریت ایلیا را در میان اسرائیل ادامه دهد.

و چون پسران انبیاء که روبروی او در اریحا بودند او را دیدند گفتند: روح ایلیا بر الیشع می باشد.

بعضی ها فهمیدند که روح ایلیا بر الیشع است و این در ارتباط با نزول روح القدس در کلیساست.

و برای ملاقات وی آمده او را به زمین تعظیم نمودند، و او را گفتند: اینک حال با بندگانت پنجاه مرد قوی هستند تمنا اینکه ایشان بروند و آقای تو را جستجو نمایند شاید روح خداوند او را برداشته به یکی از کوه ها یا در یکی از دره ها انداخته باشد.

اینجا می فهمیم چرا الیشع اصلاً نخواست که ایلیا را ترک کند. از بیت ثیل که رفتند ایلیا به او گفت: تو اینجا بمان ولی او گفت: نه من با تو می آمم. چرا؟ به خاطر اینکه من نمی توانم تو را ترک کنم مگر اینکه...! الیشع گفت: نصیب مضاعف روح تو بر من شود. یعنی چه؟ یعنی دو برابر روح تو بر من بیاید. قبل از اینکه بروی، آنوقت من می توانم بمانم. یعنی چه؟ الیشع فقط دو برابر روح ایلیا را می خواهد. عیسی نیز قبل از اینکه صعود کند می گوید که روح القدس بر شما خواهد آمد، من شما را تنها نمی گذارم. الیشع نمی توانست مأموریت ایلیا را ادامه دهد مگر اینکه روح ایلیا بر وی بیاید. روح نشان قدرت است، قدرت عمل و قدرت پیامبرانه؛ همینطور که شاگردان عیسی اصلاً نمی توانستند مأموریت عیسی را ادامه بدهند ولی عیسی به آنها گفت:

«من شما را تنها نمی گذارم و بعد از چند روز روح القدس بر شما خواهد آمد، آنوقت شاهد من خواهید بود در اورشلیم و یهودیه و سامره و تمام دنیا توسط روح القدس ولی از شما می خواهم بیرون نروید و کاری نکنید و در اورشلیم، بمانید. ایلیا گفت: چیز دشواری خواستی اما اگر جینی که از نزد تو برداشته شوم مرا ببینی از برایت چنین خواهد شد و چون ایشان می رفتند و گفتگو می کردند ...

به کجا و به سوی چه می رفتند؟ به سوی کوه حوریب. چرا این را می گوید؟ چون که از اردن گذشتند و ایلیا هم به همانجا رفته بود و یهوه را ملاقات کرده بود، به سوی کوه حوریب. البته نمی گوید که صعود ایلیا به اصطلاح در کوه حوریب بوده است. اینک ارا به آتشین و اسبان آتشین ایشان را از یکدیگر جدا کرد (در اعمال رسولان آتش یکی از نشانه های روح القدس است!) ایلیا در گردباد به آسمان صعود نمود و چون این را بدید فریاد بر آورد که ای پدرم، ای پدرم ارا به اسرائیل و سوارانش (ای کسی که مرا حفظ می کردی. ارا به اسرائیل یعنی هم برای جنگ و هم برای پیروزی، یعنی ای قدرت اسرائیل ای تنها کسی که ما را در امانت حفظ می کردی تو الان داری می روی، او واقعاً ناراحت شده بود و این مسئله طبیعی بود).

استدلال می‌کرد. او از موسی تا همه انبیا اشاره می‌کرد تا راز خود او را بفهمند. ما هم باید همین کار را انجام دهیم، نه به این علت که یهودی هستیم بلکه چون انجیل را بدون عهد عتیق نمی‌شود تعمق کرد.

یعنی چه؟ یعنی این امکان هست که ایلیا مانند قبل ناگهان ناپدید شود. پس ما جستجو کرده او را پیدا می‌کنیم. الیشع گفت نروید، گفتند: می‌رویم و رفتند و بعد از سه روز خسته به اریحا نزد الیشع برگشتند و گفتند: ما او را پیدا نکردیم، پنجاه نفر گشتند و پیدایش نکردند، والیشع گفت: مگر من به شما نگفتم نروید؟ (چرا؟ چون می‌دانستم جدا شده) یعنی چه؟ یعنی ما در زندگی روحانی خود کوشش نکنیم که مانند مریم مجدلیه که به پای عیسی رستاخیز شده افتاد و او را لمس کرد با چشمان خود و با احساساتمان او را تجربه کنیم، بلکه فقط با ایمان. به یاد دارید که عیسی در انجیل یوحنا به مریم مجدلیه چه گفت؟ «مرا لمس نکن زیرا که هنوز نزد پدر خود بالا نرفته‌ام». ولی خود الیشع خوب می‌دانست آن که جدا شده پیش خدا رفت، و دیگر بار نخواهد آمد و همان کاری که ایلیا می‌کرد الیشع می‌کند، همانطور که شاگردان عیسی بعد از آمدن روح القدس می‌توانستند همان کاری را که عیسی می‌کرد انجام دهند.

دو معجزه می‌بینیم که الیشع با همان قدرت ایلیا انجام می‌دهد، درست همانطور که در اعمال رسولان می‌بینیم، بعد از صعود عیسی و نزول روح القدس، شاگردان عیسی با قدرت خود او شفا می‌دادند، مثل مورد مفلوجی که بر در هیکل بود. در آیه ۹ ایلیا از الیشع می‌پرسد «قبل از اینکه از نزد تو برده شوم برای تو چه کار می‌توانم انجام دهم؟» بنابر این می‌دانست که از او جدا خواهد شد. الیشع گفت: «دو برابر روح تو بر من بیاید تا بتوانم کاری که تو انجام می‌دهی انجام دهم». این کار نظیر مأموریت کلیسا بعد از صعود عیسی، توسط همان روح عیسی یا روح القدس است. اگر شما کتب عهد عتیق و عهد جدید را به موازات هم مطالعه کنید، عهد جدید را بهتر خواهید درک خواهید کرد، اما آنانی که عهد عتیق را نخوانده‌اند عمق راز را نمی‌بینند. یهودیانی که انجیل می‌خواندند، عهد عتیق را تقریباً از حفظ می‌دانستند و برایشان خیلی روشن بود، به همین خاطر عیسی برای شاگردان درباره راز خود، یعنی راز مرگ و رستاخیزش، توسط عهد عتیق

معنی اول صعود جدا شدن است یعنی عیسی بعد از یک مدت زمان ۴۰ روزه که برای ایمان آوردن شاگردان او بود از آنها جدا می شود. در طی این ۴۰ روز عیسی در برابر آنها ظهور می کرد و نشان می داد که واقعاً خود اوست اما به طریق دیگری، چون بعضی وقتها حتی با وجود بسته بودن درها او ظاهر می شود، که نشان می دهد که زندگی مسیح، یا زندگی روحانی محدودیت زندگی معمولی ما را ندارد. مکان یکی از محدودیت های انسانیت ماست. عیسی دیگر از نظر زمان و مکان محدودیتی ندارد او برای همیشه زنده است و حال آنکه ما امروز زنده ایم ولی از فردا اطلاعی نداریم.

اما صعود، برای کلیسا و در زندگی ما چه معنی دارد؟ یا برای شما چه مفهومی پیدا می کند؟ یهودیان در دنیای قدیم دنیا را چهار گوشه ای تصور می کردند که در وسط آن کوهی دیده می شد (کوه سینا) و در بالای این کوه معبد قرار داشت، چرا؟ چون یک انسان وقتی بالا می رود یعنی به سوی آسمان و وقتی به طرف پائین می رود به زیر زمین به سوی هاویه می رود، که در کتاب مقدس به نام حدث، یا شئول، و یا هاویه آمده، جایی که نمی شود از آن بیرون آمد، پس ما اگر در بالای کوه هستیم، کوه سینا یا معبد اورشلیم، نزد خدا هستیم و می توانیم با او ملاقات داشته باشیم... اینجا هاویه یا شئول یا حدث، به معنی جایی نیست که شخص گنهکار در آنجا محکوم شده و عذاب می کشد، چرا که این معنی جهنم است ولی هاویه جایی است که شخص ایماندار در آنجا به انتظار نشسته تا در این زمین پاداش بگیرد، چون می دانستند بعد از آن دیگر چیزی نیست. سؤال ایوب همین است که چرا انسان با ایماندار باید این همه رنج بکشد، پس عدالت خدا کجاست؟ هنوز در آن زمان همه نمی دانستند که یک زندگی دیگری هم هست و ایوب و سایرین می پنداشتند که باید در این زمین پاداش داشته باشیم.

فصل سوم

نفتالیم و زبولون به چه معنی هستند؟

انجیل متی ۱۳:۲

و ناصره را ترک کرده و به کفر ناحوم و به کناره دریا در حدود زبولون و نفتالیم ساکن شد تا تمام گردد. آنچه بزبان اشعیاى نبی گفته شده بود (مت ۴:۱۳).

نفتالیم و زبولون به چه معنی هستند؟ دو طایفه یا سبط از دوازده سبط اسرائیل. اما اشعیا چه گفت:

«که زمین زبولون و زمین نفتالیم راه دریا، آن طرف اردن جلیل امتهای قومی که در ظلمت ساکن بودند نوری عظیم دیدند و بر نشینندگان دیار موت و سایه آن نوری تابد.»

چرا اشعیا اینگونه حرف می زند؟ چون در زمان تبعید به بابل، اولین تبعیدشدگان از سرزمین شمالی بودند. اما بعد از تبعید چه شد؟ آشوریها چند قوم بت پرست را به جلیل آورده بودند که جانشین یهودیان شوند و آنها با یهودیانی که آنجا اقامت داشتند ادغام شدند. اهالی جلیل امتهای، که از دیدگاه ایمان در تاریکی و ظلمت هستند نمی دانند که عیسی کار خود را طبق متن از کجا شروع کرده و اعلام می کند که ملکوت خداوند خیلی نزدیک است. او بعد از رستاخیزش نیز شاگردان را بر روی کوه در جلیل جمع کرد و در برابر آنها ظهور نمود و مأموریت ایشان را به آنها اعلام کرد، در جلیل امتهای. متی وقتی که می گوید در جلیل امتهای یعنی اینکه ما (کلیسا) وقتی باهم هستیم و اوضاع در کلیسا خوب است عیسی را ملاقات می کنیم، تا در راه شهادت، به جلیل امتهای، بشارت دهیم، و این مطلب را در تمام اعمال رسولان خواهیم دید. اینجا متی در یک جمله یکی از مهمترین موضوعات روح را در اعمال رسولان خلاصه کرده است. تا به حال دیدیم که

زندگی می کرد؟ در ناصره و اطراف آن. و نیز در اورشلیم، از لحاظ زمان هم همینطور، او در محدوده خاص زمانی زندگی کرد (۳۳ یا ۳۴ سال). پس آیا تمام انسانهایی که قبل از او زندگی کرده اند هیچ ارتباطی با او نخواهند داشت؟ بین امید انسان و امیدی که عیسی به ما می دهد فرق هست. ما امیدواریم که ظهر یک غذای خوب بخوریم و از دیدگاه انسانی امکانش هم هست، یا فرض کنیم من امیدوارم که جمعه هوا خوب باشد و بروم کوه، این امید انسانی است. امیدوارم که شما امسال خوب روی انجیل تعمق کنید، این امید نیز امیدی انسانی است. اما آن امید دیگر، امید به خداست یا بهتر بگوییم به نجات دهنده ما وقتی که از دیدگاه انسانی دیگر امیدی نیست. چون فقط عیسی در این ناامیدی کامل فرو رفته، من آنجا و همان جا او را ملاقات می کنم، به عنوان منجی من. بنابراین می گوئیم ایمان و امید و محبت، اینها سه قدرت الهی هستند که روح القدس به ما می دهد، اما اشتباه نکنیم وقتی که می گوئیم ایمان و امید، به چیزی است که تنها با قدرت و وسیله انسانی نمی توانیم به دست آوریم ولی چون عیسی با ماست و روح القدس به ما داده شده، نه توسط قدرت انسان، بلکه توسط روح القدس می توانیم. من امید انسانی دارم که بعد از یک ساعت یک غذای خوب بخورم، و امید الهی دارم که توسط کار روح القدس در قلب ما باهم در ضیافت بره شریک شویم، این دو امید باهم خیلی فرق دارند.

پس طبق انجیل متی یکی از جاهای ملاقات ما با عیسی در ناامیدی کامل انسانی است، علاوه بر این چون عیسی در این ناامیدی کامل فرو رفته جای ملاقات ما با انسانها کجاست؟ با کمک روح القدس می توانیم تا ته ناامیدی انسانها فرو رویم تا نجات مسیح را اعلام کنیم. به اصطلاح به امید دخالت خدا، جایی که انسانها خودشان هیچ کاری نمی توانند بکنند، مثلاً کور مادر زاد، چه امیدی داشت؟ هیچ. او فقط امیدوار بود با

به تدریج تا سه قرن بعد از مسیح بود که بعضی ها این سؤال را مطرح کردند: آیا بعد از این زندگی، زندگی دیگری هم هست؟ چرا بعضی ها به خاطر ایمانشان کشته شده اند؟ شخصی که به خاطر ایمانش کشته می شود هیچ پاداشی در این دنیا ندارد؟ در زمان عیسی بسیاری از امور مورد تردید بوده است! مانند رستاخیز مردگان. بعضی ها آن را قبول داشتند و بعضی نیز قبول نداشتند، زیرا ابتدا فکر می کردند که هاویه نوعی زندان است که نمی شود از آن بیرون آمد، و شک داشتند. اما وقتی خدا این دنیا را آفرید چه کار کرد؟ یادتان هست بله جدا کرد: آبهای بالا از آبهای پایین، آبهای این طرف از آبهای آن طرف، یعنی خشکی و دریا، و به دریا امر فرمود: تو از این حد جلوتر نیا. آبهای بالا که به صورت باران می باریدند و در آسمان دری بود که بعضی وقتها باز می شد که باران بیاید. در آسمان خورشید و ماه و ستارگان جای داشتند که پرستش آنها مجاز نبود. اما دنیای آفریده شده خدا بالاتر بود و بیرون از این حیطه.

اشعیای نبی یک روز فریاد کشید: اگر می توانستی پرده را پاره کنی و بیایی... یعنی این آسمان را پاره کنی و بیایی! پسر خدا در میان ما ساکن شد در میان ما انسانهای گناهکار، بنابراین نه فقط آسمان شکافته شد و او به این دنیا آمد بلکه اینجا هم هست. او درهای این زندان را شکست و رستاخیز نمود و در میان شاگردانش ظهور کرد و بعد صعود نمود، بنابراین از لحاظ مکانی و از دیدگاه یهودیان عیسی تمام جاهای دنیای ما را گشت و امروز مثل خورشید ساعت ۱۲ بالای سر ما قرار دارد که تمام دنیا را روشنی می بخشد، یعنی مسیح آفتاب این دنیاست و تمام نورش به این دنیا می رسد، او مثل آفتاب ساعت ۱۲ است که تمام دنیای ما را گشت تا تمام این دنیا را به سوی خود بکشاند و مخصوصاً انسانها را، البته عیسی وقتی پسر خدا نام داشت انسانیت ما را به عهده گرفت و در میان ما زندگی کرد، او محدودیت انسانیت ما را به عهده گرفت. او از لحاظ زمان کجا

از ما جدا شد. دومین حضور یافتن عیسی هنگام تقسیم نان بود، هم از همه شاگردان جدا شد و هم تا به ابد با ما می ماند، همین طور که در انجیل متی آمده و در کتاب اعمال رسولان می خوانیم که عیسی تا مدت چهل روز بعد از رستاخیزش با شاگردان ملاقات می کرد، در جایی می خوانیم چهل روز و در جایی دیگر یک روز، کدام صحیح است؟ اگر این سؤال برای ما مطرح شود انجیل فیلمی از اتفاقات زندگی مسیح نیست. پس انجیل چیست؟ انجیل تعمق کلیساست درباره معنی اتفاقات زندگی مسیح. به همین خاطر لوقا معنی اتفاقات را در اعمال رسولان شرح می دهد: «چهل روز»، این را رجوع می دهیم به چهل روزی که موسی بر کوه سینا در جلال خدا بوده، چهل روزی که عیسی در تنهایی در صحرا بوده و چهل سالی که قوم در صحرا بودند، زمان جایگزینی یک نسل توسط نسل دیگر. مثلاً اگر الآن شخصی بیست سال داشته باشد بعد از بیست سال یک نسل دیگر خواهد آمد، وقتی شما شصت ساله شوید جوانان دیگری خواهند آمد و مسئولیت را به عهده خواهند گرفت، پس چهل یعنی یک زمان کامل، و به همین علت اعمال رسولان می گوید عیسی به شاگردانش در مدت چهل روز ظهور کرد تا اینکه کاملاً به رستاخیز او ایمان آورده باشند و بعد از این صعود کرد. بنابراین، یک اتفاق از دو دیدگاه نقل شده است.

انجیل لوقا می گوید: نکته مهم درباره صعود این است که این رویداد در یکشنبه که روز جمع آوری کلیساست صورت گرفته، مسیح با پیروزی در برابر مرگ، جلال خود را یادآوری می کند، جلالی که شاگردان با چشمان خود دیدند تا ایمان آوردند، همان جلالی که ما امروز با ایمان می بینیم.

اما موضوع یک روز و چهل روز. اگر شما به هدف انجیل و نیز به هدف اعمال رسولان خوب توجه کنید می بینید که علیرغم این اتفاق جزئی، از نظر معنوی، این دو دیدگاه مکمل همدیگر هستند. علاوه بر این یوحنا در تعمق خود می گوید: عیسی وقتی بر روی صلیب مرد به جلالش خود

پولی که از راه گدایی به دست می آورد تا شب زنده بماند، یا آن بیوه زن که تنها پسرش فوت کرده و او را به قبرستان می برد، هم شوهرش مرده بود و هم یکتا پسرش. او دیگر می توانست بگوید در زندگی چکار کنم؟ در مورد گناهکاران، در انجیل متی، زکی را می بینیم که از دید انسانی از سر تا پا در گناه بود، اما مسیح به او گفت که امشب در منزل او شام خواهد خورد و او دوستان دیگرش را که آنها هم گناهکار بودند دعوت کرد و شام مفصلی داد و بعد از شام گفت من اگر دزدی کرده ام دو برابر آنچه دزدیده ام پس می دهم، من نجات یافته ام. یا زن زنا کار، که یهودیان آماده بودند سنگسارش کنند، عیسی به آنها گفت: اگر کسی در میان شما بی گناه است اولین سنگ را بزند اما خودش با وجودی که بی گناه بود این کار را نکرد. رفتار مسیح در ارتباط با کسانی که در خوشحالی و رفاه زندگی می کردند چگونه بود؟ او به شاگردانش هم گفته بود: تا به همین شکل با گناهکاران رفتار کنند، چون اینها هستند که اول در ملکوت خداوند وارد خواهند شد.

اما موضوع صحبت ما از انجیل لوقا بود و اگر دقت کنیم می بینیم که رستاخیز، ملاقات با شاگردان، و صعود مسیح در یک روز اتفاق افتاده است، اما چه روزی؟ روز یکشنبه، یعنی روز اول هفته و روز آفرینش نوین، شروع آفرینش نوین.

لوقا در انجیل خود درباره صعود دو چیز به ما گفته است: یکی اینکه عیسی از شاگردان جدا شد و دوم اینکه او همیشه با ماست، توسط اعلام راز خود، وقتی با دو شاگردش که به عمواَس می رفتند از موسی گرفته تا تمام پیامبران درباره خود تفسیر می داد که می بایست قبل از اینکه او، پسر انسان، به جلال برسد رنج ببیند و مرگ را بچشد. بعد شاگردان به سایرین گفتند: قلب ما مثل آتش می سوخت وقتی که در راه تمام کتاب مقدس را برایمان تفسیر می کرد. این به نوعی حضور او در میان ماست بعد از اینکه

بعضی از نمازها چیزی را که در آینده گفته خواهد شد یاد آوری می کنند. چون امروز ملاقات با مسیح و راز او کامل است. چرا کلیساها همه این چهل روز را در مراسم گذرانده اند؟ به طور کلی عید گذر طبق مراسم کلیسا تا کی ادامه دارد؟ تا عید پنجاهه؟ از یک دیدگاه بله، ولی از دیدگاه دیگر نه. هر یکشنبه اجتماع به خاطر رستاخیز مسیح برگزار می شود. چرا یکشنبه و نه دو شنبه یا روزهای دیگر هفته؟ پس مسیح زنده چه وقت ما را جمع آوری می کند؟ امروز راز کلیسا در گذر مسیح یعنی رستاخیز و صعود و اتحاد کامل او با پدرش خلاصه می شود. کلیسا چه کار می کند که ما بتوانیم کم کم در این راز فرو برویم؟ ما نیازمندیم و نمی توانیم در یک روز بخصوص یعنی یکشنبه تمام این راز را خلاصه کرده و در این راز تعمق کنیم. از لحاظ آموزشی درست نیست چون ما ضعیف هستیم و احتیاج داریم که این راز را از تمام جوانب ببینیم و همه این مسائل با عید رستاخیز ارتباط دارد، در غیر این صورت تعمق ما اشتباه بوده است. بنابراین چهل روز بعد از رستاخیز عیسی ما عید صعود داریم. روز رستاخیز بیشتر درباره معنی اصلی رستاخیز عیسی تعمق می کنیم، چهل روز بعد بیشتر درباره راز صعود او و جلال او در سینه پدر و ده روز بعد از آن نیز درباره آمدن روح القدس تعمق می کنیم.

* * *

رسید. از دیدگاه تعمق یوحنا، روح القدس روز جمعه داده شده است. پس بنابراین در اعمال رسولان باید گفته می شد: پنجاه روز بعد از مرگ عیسی و نه چهل روز. این دیدگاه متفرقه درباره این راز مورد قبول است، البته برای کسی که خواندن انجیل را شروع می کند کمی تعجب آور است، و این تناقض را خوب نمی فهمد ولی توجه کنید که با یک کلمه یا یک دیدگاه، تمام راز عیسی را نمی شود بیان کرد. به همین خاطر چهار تا انجیل داریم. چرا؟ چون یکی کافی نیست؟

چهار نفر در چهار کلیسای مختلف توسط یک روح القدس راز مسیح را تعمق کردند و آن را نوشتند. هر یک با دیدگاه خودشان و این چهار تا مکمل هم هستند. مثلاً متی در پایان انجیل خود توضیح می دهد که بعد از مرگ عیسی چه شد، که آن را تنها در انجیل متی می بینیم، ولی همین راز در انجیل دیگر به صورت دیگری گفته شده، و ما احتیاج داریم که این دیدگاه های مختلف را در نظر بگیریم و به راز خود عیسی، نه به تاریخ اتفاقات زندگی او، پی ببریم. مثلاً این که بعد از آرام شدن طوفان یا قبل از آن مرقس می گوید که چندین قایق حرکت می کردند، متی می گوید یک قایق. وقتی به آن طرف دریا رسیدند متی می گوید: دو دیوانه بودند ولی مرقس فقط یک دیوانه را ذکر می کند. در واقع فکر می کنیم که انجیل فیلم هستند، فیلمی از اتفاقات، اما در واقع تعمقی از اتفاقات هستند که ما را به راز عیسی می رسانند. پس ما چهار شاهد داریم که هر کدام جداگانه نوشته اند و برای همین اشکال پیش می آید.

درباره راز عیسی مسیح پسر خدا، باید قبول داشته باشیم که با یک کلمه یا یک جمله یا یک کتاب نمی توان راز او را کاملاً بیان نمود. و روز شروع آفرینش نوین و در زمان لوقا روز اجتماع کلیسا در معنی واقعی به روز مورد نظر یعنی یکشنبه منتهی می شود. که در آن روز طبق نماز، ما را به مرگ و رستاخیز و صعود و آمدن پر جلال مسیح یاد آوری می کند. در

یادتان باشد که عیسی رستاخیز کرده با انسانیت خود تنها پسر خدا نیست بلکه با انسانیت ما. پس یک نفر از ما در اتحاد کامل با پدر تا ابد زنده است. چنان که پولس می گوید: به عنوان مثال، در زمان یهودیان نوبر محصولات که نشانگر تمام محصولات است را به معبد می بردند. اگر بگوییم عیسی به عنوان نوبر، راه را باز کرده است و چون راه باز شد در اتحاد با او می توانیم در او بمانیم. انجیل یوحنا این کلمه را تکرار می کند. یک نفر واقعاً مسیحی، مسح شده و این مسح با او می ماند. فراموش نکنید که اگر کسی ۵ یا ۶ سال در دانشکده الهیات درس خوانده باشد نمی تواند بگوید چون دیپلم یا لیسانس گرفتم دیگر درس نمی خوانم، همین قدر کافی است. چون اگر ما بخواهیم شاهد عیسی باشیم و کلام او را اعلام کنیم باید این کلام را از نو بپذیریم و خودمان بتوانیم شهادت بدهیم نه به چیزی که یاد گرفتیم بلکه به چیزی که امروز دیده ایم، بنابراین باید اعلام راز مسیح در قلب ما باید هر روزه جدیدتر و عمیق تر گردد. کشیشی که بحث نمی کند و کتاب مقدس نمی خواند، مخصوصاً انجیل، بعد از ده سال یا بیشتر، به مردم می گوید ما نیز شنیده ایم این چنین است.

اما احتیاجات مردم چیست؟ شهادت دادن به کسی که امروز زنده و در میان ماست. جمع آوری اطلاعات به طور کلی کافی نیست، چون آن وقت می توانیم تصور کنیم و به دیگران بگوییم که بله ما می دانیم و شما نمی دانید، همچنان که فریسیان درباره خود عیسی و شاگردانش می گفتند: اینها از تورات چه می دانند؟

اگر می خواهیم شاهد مسیح شویم هر روز باید بکوشیم که بیشتر او را بشناسیم و درباره آن نکاتی که در راز مسیح است، توضیح و شهادت دهیم و بحث کنیم، اما چگونه؟ خیلی آسان است، مثلاً درباره صعود لوقا ۹: ۵۱ می گوید: «روزهای صعود او نزدیک می شد روی خود را به عزم ثابت به سوی اورشلیم نهاد.» درباره این آیه تعمق کنیم. معنی صعود مسیح در وقایع زندگی ما چه اهمیتی دارد؟

حال چند متن را با هم بخوانیم و تفسیر کنیم، متن اول یوحنا ۲۰: ۱۷:

«عیسی بدو گفت: مرا لمس مکن زیرا که هنوز نزد پدر خود بالا نرفته ام و لیکن نزد برادران من رفته به ایشان بگو که نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما می روم.»

فصل چهارم

عیسی خداوند و مسیح گردید

اعمال رسولان ۲: ۳۳-۳۶

اعمال رسولان ۲: ۳۳-۳۶ و ۲: ۲۲-۳۶ نتیجه اولین سخنرانی پطرس و اولین شهادت وی بعد از آمدن روح القدس است، ببینیم اولین دفعه که شهادت می دهد در خاتمه چه می گوید؟ از آیه ۲۹ تا ۳۶.

«ای برادران می توانم درباره داود پاتریارک با شما بی محابا سخن گویم که او وفات نموده دفن شد و مقبره او تا امروز در میان ماست پس چون نبی بود و دانست که خدا برای او قسم خورد که از ذریت صلب او به حسب جسد مسیح را برانگیزاند تا بر تخت او بنشیند درباره قیامت مسیح پیش دیده گفت: که نفس او در عالم اموات گذاشته نشود و جسد او فساد را نبیند. پس همان عیسی را خدا برخیزانید و همه ما شاهد بر آن هستیم. پس چون به دست راست خدا بالا برده شد روح القدس موعود را از پدر یافته این را که شما حال می بینید و می شنوید ریخته است. زیرا که داود به آسمان صعود نکرد لیکن خود می گوید خداوند به خداوند من گفت بر دست راست من بنشین تا دشمنان را پای انداز تو سازم. پس جمیع خاندان اسرائیل یقیناً بدانند که خدا همین عیسی را که شما مصلوب کردید خداوند و مسیح ساخته است.»

حال ببینیم طبق پطرس معنی صعود عیسی چیست؟ آیه ۳۳: بنابراین، صعود یعنی اتحاد کامل انسانیت عیسی با پدر، مابین عیسی به عنوان یک انسان و پدر، و نیز میان پدر و ما ارتباطی نوین برقرار است که روح القدس نام دارد. توسط روح القدس ما امروز در اتحاد با عیسی رشد می کنیم. می گویم چون هم به من و هم به شما و به همه توسط این اتحاد پند داده شده است، مثل یک دانه که باید رشد کند و میوه بیاورد، ما نیز باید توسط روح القدس در اتحاد با این ارتباط نوینی که با عیسی داریم رشد کنیم. کم کم می فهمید که صعود چقدر اهمیت دارد، به خاطر این که عیسی صعود کرده و ما امروز می دانیم که او خواهد آمد. از ما ظاهراً جدا شده یعنی حضورش با جسمش از ما جدا شده است که همه انسانها در طول زمان بتوانند با او زندگی کنند.

«وقتی درباره این زمین با شما سخن می گویم شما ایمان نمی آورید چگونه ایمان خواهید آورد وقتی من درباره امور آسمانی با شما سخن بگویم».

امور آسمانی یعنی راز خدا، یعنی راز سه گانه مقدس و ارتباط پسر با پدر. و اینجا، آیه ۱۳ به صعود اشاره می کند: پس هیچ کسی نمی تواند درباره امور آسمانی صحبت کند مگر پسر خدا که نه فقط از آسمان آمده بلکه به آسمان برگشته و او می تواند این راز را مکاشفه کند. و توسط صعود ثابت می کند که بله من از آسمان پایین آمدم و حال به پیش پدر بالا می روم پس من از پدر هستم. من واقعاً پسر هستم و می توانم نه فقط درباره پدر صحبت کنم بلکه می توانم شما را دعوت کنم تا در آن ارتباطی که من با پدر دارم شما نیز سهیم شوید.

یک متن دیگر می خوانیم: یوحنا ۸ : ۲۸:

«عیسی بدیشان گفت وقتی که پسر انسان را بلند کردید آن وقت خواهید دانست که من هستم و از خود کاری نمی کنم بلکه به آنچه پدر مرا تعلیم داد تکلم می کنم. و او که مرا فرستاد با من است و پدر مرا تنها نگذاشته است زیرا که من همیشه کارهای پسندیده او را بجا می آورم».

این متن را برای خودتان بخوانید و ببینید درباره صعود چه چیزی به ما می گوید. در این متن چند کلمه مهم وجود دارد، به نظر شما این کلمات کدامند؟ یکی «من هستم» و دیگری «بلند کرده است». می شود گفت این دو عبارت یعنی «مرا بلند کرده» و «من هستم» خیلی مهم است. در عبارت اول «شما او را بلند کردید»، عیسی درباره چه کسی صحبت می کند و چه کسی او را بلند خواهد کرد؟ گناهان، که او را مصلوب خواهند کرد. اما چرا می گوید آن وقت خواهید دانست که «من هستم» یعنی یهوه... وقتی که می خواهیم تعمق یوحنا را بفهمیم باید اول خود تعمق کنیم و بعد به اناجیل متی، مرقس، لوقا و نامه های پولس رجوع کنیم. حال چطور می توانیم تفسیر دهیم؟ خیلی روش است، مگر شما انجیل

عیسی این را به چه کسی می گوید؟ آیا به مریم مجدلیه؟ آیا اولین ملاقات عیسی رستاخیز شده، با یک زن نشانه ای از کلیساست؟ از لحاظ ترجمه، این طور مرا لمس نکن. یعنی چگونه؟ همان گونه که قبل از مرگ او را لمس می کردند، چون که مریم مجدلیه قبل از مرگ عیسی تدهینش کرده بود، مسیح می گوید حالا دیگر اینطور مرا لمس نکن یعنی دیگر وقت آن گذشته، وقت این نوع ارتباط دیگر سپری شده است، من به سوی پدر می روم، بنابراین، این نوع ارتباط با من تمام شد. اما برو به برادران من بگو: من به سوی پدر و به سوی خدای من و خدای شما صعود می کنم. در این متن می بینیم که صعود مسیح، اهمیت جهانی رستاخیزش را نشان می دهد. اشتباه نکنیم عید گذر یا عید پسخا فقط یک روز نیست بلکه تمام این ۴۰ روز عید ادامه دارد. کی این عید تمام می شود؟ از یک دیدگاه با آمدن روح القدس، بنابراین عید صعود ادامه عید گذر و اعلام اهمیت جهانی رستاخیز عیسی است. از این به بعد یعنی از رستاخیز به بعد ایمانداران برادران عیسی هستند چون در مرگ و زندگی نوین او شریک شدند. بنابراین پدر من پدر شما شده و شما در همان ارتباطی که من با پدر خود دارم شریک می شوید. درباره این ارتباط نوین چندین نکته و چندین متن با هم می خوانیم. یعنی صعود، نشانه ای از ارتباط نوین عیسی با پدر است، یا بهتر بگوییم اعلام یا آشکار شدن ارتباط خاص عیسی با پدر، یوحنا ۳: ۱۲:

«چون شما را از امور زمینی سخن گفتم باور نکردید پس هرگاه به امور آسمانی با شما سخن رانم چگونه تصدیق خواهید نمود و کسی به آسمان بالا نرفت مگر آن کس که از آسمان پایین آمد یعنی پسر انسان که در آسمان است».

این به نیکودیموس گفته شده بود، مسیح به او درباره روح القدس و درباره تعمید نوین یا تولد نوین می گوید، و نیکودیموس می گوید چطور ممکن است؟ مسیح می گوید تو این را نمی دانی و بر اسرائیل استاد هستی، و بعد ادامه می دهد:

آسمان بود. پس آسمان شکافته شد و راه به سوی خدا باز شد. زمین متزلزل گردید، طبق عهد قدیم وقتی که خدا جلال خود را آشکار می‌سازد این واقعه با وقایع عجیبی مانند زلزله، رعد و برق، تاریکی و... اعلام می‌شود، بنابراین اولین چیزی که متی این گونه می‌گوید جلال خداست. راز خدا با مرگ عیسی مسیح ظاهر شد. و این زمین در برابر جلال خدا محکم نیست، منظور این است که عیسی خودش گفته بود یکی از نشانه‌های آخرت زلزله و جنگ و وبا و غیره است، یعنی اینکه هر کس هدفش بر روی این زمین است دنیای خودش را از دست می‌دهد، دنیا و هدف ما در این زمین در انتظار آخرت خلاصه می‌شود، پس برای ما زلزله یک نشانه و یادآوری است بر این سرزمین آسیب‌پذیر و فانی. ولی اینجا متی علاوه بر زلزله چیز دیگری نیز گفت: **و سنگها شکافته شد** و این فقط نتیجه آن زلزله است که در اثر آن راه به سوی زندان مردگان، یعنی هاویه، باز شد. سنگها شکافته شد یعنی این زمین زندگان باز شد که پسر خدا به زیرزمین برسد یعنی به هاویه! برای این سخنانم دلایلی دارم چون بعد متی ادامه می‌دهد: و قبرها گشاده شد و بسیاری از جسد‌های مقدسین که آرامیده بودند برخاستند. کجا آرامیده بودند؟ در قبر یا در هاویه؟ بنابراین وقتی که می‌گویم راه بین سرزمین زندگان و هاویه باز شد راه زندان دیگری باز شده و این زندان از بین رفت و مردگانی که اینجا بودند چون راه باز شد توانستند از این راه به شهر مقدس بروند و این شهر همان اورشلیم است ولی مخصوصاً می‌گوید شهر مقدس، یعنی اتحاد کامل با خدا. راه باز شد و آنانی که در هاویه خوابیده بودند چبرخاستند و با او صعود کردند و در شهر مقدس به او رسیدند. البته این نوع سخن، سخن یک نفر یهودی است ولی در اینجا هم در موضوع مرگ عیسی درباره پیروزی او بر مرگ و هاویه و نیز درباره صعود او به شهر مقدس یعنی اتحاد کامل او با خدا صحبت می‌کنیم. بنابراین جای ملاقات ما با عیسی کجاست؟ همین طور

یوحنا در مورد محکومیت عیسی و کشتن وی را نخوانده اید؟ یادتان می‌آید بر طبق تعمق یوحنا مصلوب شدن عیسی یعنی وارد شدن عیسی در جلال و در پادشاهی او. از دیدگاه یوحنا هیچ جدایی مابین مرگ و رستاخیز عیسی وجود ندارد و عیسی پس از مرگ خود روح را تسکین داد. علاوه بر این وقتی سربازان به پهلوی عیسی نیزه زدند آب و خون جاری شد، اینجا آب به چه معنی است؟

بنابراین از دیدگاه یوحنا عید پنطیکاست در همان روز جمعه مقدس است و مردن عیسی همان اولین مرحله صعود اوست. چون در پایین آمدن او، آخرین ناامیدی انسان از بین رفت. همانطور که متی در انجیل خود به شکل دیگر می‌گوید... همین موضوع را یوحنا با کلمات دیگری می‌گوید. ولی سخن متی بیشتر در ارتباط با عهد قدیم و برای ما تا حدودی سنگین است، متی ۲۷: ۵۱-۵۴:

«که ناگاه پردهٔ هیکل از سر تا پا دو پاره شد و زمین متزلزل و سنگها شکافته گردید و قبرها گشاده شد و بسیاری از بدنهای مقدسین که آرامیده بودند برخاستند و بعد از برخاستن وی از قبور بر آمده به شهر مقدس رفتند و بر بسیاری ظاهر شدند اما یوزباشی و رفقاییش که عیسی را نگاهبانی می‌کردند چون زلزله و این وقایع را دیدند بی‌نهایت ترسان شده گفتند فی الواقع این شخص پسر خدا بود».

اول می‌گوید: پرده‌ای که مابین قدس الاقداس و قدس (یعنی جایگاه خدا) در معبد اورشلیم بوده است از سر تا پا پاره شد. این دو معنی دارد، یکی این که آنجا در قدس الاقداس هیچ کس نیست یعنی در اورشلیم قدیم. در معبد قدیم یک نشانه از معبد جدید بوده است، می‌گوییم از بین رفت و این معنی دارد، چون معبد جدید و قربانی جدید همان عیسی است. اما معنی دوم یعنی پرده قدس الاقداس پاره شد یعنی راه به سوی خدا باز شد. و بر طبق پولس در نامه به عبرانیان این معنا را می‌رساند که راه بسته بود اما با مرگ عیسی راه به سوی خدا باز شد و این پرده نشانه‌ای از

فصل پنجم

مسیح یک بار برای گناهان مرد

رساله اول پطرس

متن دیگری که مورد بررسی قرار خواهیم داد: رساله اول پطرس بابهای ۱۸: ۳، ۲۱ و ۲۲ می باشد:

«زیرا که مسیح نیز برای گناهان یک بار زحمت کشید یعنی عادل برای ظالمان تا ما را نزد خدا بیاورد.»

در ارتباط با صعود که چه زمانی پیش پدر رفت؟ پطرس می گوید:

مسیح یک بار برای گناهان مرد یک عادل تا ما را پیش خدا ببرد. برای پطرس صعود عیسی نشان می دهد که آینده ما چه خواهد بود، چون صعود اتحاد انسانیت با پدر است. در انسانیت، خود عیسی مسیح به عنوان نوبر در اتحاد با پدر است، که اگر نوبر انسانیت به هدف رسیده باشد مثل این است که تمام محصولات به ثمر رسیده است تا ما را به خدا برساند.

«در حالی که به حسب جسم مرد لیکن به حسب روح زنده گشت». جسم در اینجا چه معنی دارد؟ در واقع این کلمه به زبان فارسی با کلمه یونانی که در اینجا به کار برده شده است، یعنی گوشت فصیح، چندین معنی دارد مثلاً می توانیم «تن» ترجمه کنیم، در جاهای دیگر به معنی آن چیزی است که انسان آن را به گناه و کارهای زشت نفس می کشاند. پس نفس به چه معنی است؟ پولس می گوید: «از اعمال نفس دوری کنید یعنی خودتان مبارزه کنید». پس طبق یونانیان و پولس، مخصوصاً پولس، انسان از سه چیز تشکیل شده است: گوشت، نفس، و روح. نفس یعنی چیزی که زنده است مثلاً حیوان هم گوشت دارد و هم نفس دارد، ولی روح ندارد. روح در اینجا به معنی وسیله ارتباط شخص با خداست. در متن رساله پطرس، وقتی که

که پولس می گوید ما با عیسی مرده ایم، در مرگ عیسی فرو رفتیم و تعمید گرفتیم. عیسی ما را در ته ناامیدی ما ملاقات کرد. کسی که در حال مردن است دیگر امیدی ندارد. در وقت ناامیدی کامل می توانیم با ایمان به خداوند بگوییم جان خود را به دست تو می سپارم. و همان جا عیسی در انتظار ماست تا ما را ملاقات کند. ما در زندگی معمولی بعضی وقتها واقعاً خسته ایم، و می بینیم که همه راهها پیش روی ما بسته است همه چیز مثل بن بست است، در ناامیدی مطلق در زندگی معمولی، فریاد برمی آوریم همچنان که در مزامیر آمده است: «خدایا از اعماق زمین به تو فریاد می زنم». وقتی که از دیدگاه انسانی دیگر هیچ امیدی نیست، خدا با ما است.

* * *

این امتحان نیست بلکه عهد است، ارتباط با کسی که قول می دهد این کار را بکند، یک ضمیر صالح توسط رستاخیز عیسی مسیح و این مستقیماً با صعود او ربط دارد که به آسمان رفت. در مورد قوت باید گفت که در تصورات قدیمی ها بعضی فکر می کردند که قدرت بدیعی است که جای طبیعی آن زیر زمین است، بعضی دیگر فکر می کردند جای آن در آسمان است، بنابراین وقتی که عیسی صعود کرد تمام قدرتهای این دنیا را با خود گرفت و بر قدرتهای بدیع پیروز شد. اینجا منظور بطرس این است و این برای ما خیلی مهم است. چرا؟

اگر فهمیدیم که واقعاً تمام قدرتها توسط پیروزی عیسی مطیع او شدند نتیجه آن برای امروز چیست؟

برای زندگی ما قدرت بدیع وسوسه ها، اینکه در برابر وسوسه هستم و البته تنها نیستم و می دانم که این قدرت بدیع قوی تر از من نیست، چون مسیح بر آن قدرت پیروز شد و در صعودش همه چیز مطیع او گردید. پس من در برابر وسوسه می توانم بایستم نه فقط با قدرت اراده خودم، بلکه کسی هست که مرا نجات می دهد. و این قدرتهای بدیع مطیع او هستند، بنابراین من اگر به گفته انجیل یوحنا در مسیح بمانم در او پیروز هستم. پس در برابر وسوسه باید چکار کنم؟ با قدرت اراده خودم ایستادگی کنم، ولی با قدرتی که در تعمید به من داده شده است، یعنی همان قدرت مسیح رستاخیز کرده که تا امروز زنده است، که همه چیز مطیع او شده اند. بنابراین بهترین اسلحه برای ایستادگی در برابر وسوسه: دعا، روح القدس و کلام خداست. و دیگری اتحاد با هم. تنها من گناهکار نیستم، تنها من در برابر وسوسه ایستادگی نمی کنم، چرا باهم! چون همه ما در مسیح نجات یافتیم و همه ما ایمان داریم که مسیح بر بدترین وسوسه و بر بدترین قدرت بدیع پیروز شد. پس باز هم می گویم که صعود مسیح یک ارتباط جدیدی با همه ما است.

می گوید: بر حسب جسم مرد و بر حسب روح زنده گشت، آیا منظور از روح انسان است یا روح القدس؟ چون نشان می دهد که در انسان این امکان اتحاد با خدا که به او داده شده به اسم او، با روح القدس ربط دارد. روح انسان، کمک می کند که انسان بتواند تفکر کند، نتیجه گیری کند و ببیند که خدا وجود دارد و با خدا ارتباط برقرار سازد. روح انسان با روح القدس ارتباط دارد. بنابراین در بعضی جاها مخصوصاً در نامه های پولس وقتی می نویسد: روح انسان که روشن می شود و روح خدا یعنی روح القدس نیز روشن است و سؤالی که مطرح می شود این است که: آیا روح انسان توسط روح القدس زنده گشت یا بر حسب روح انسانی خود زنده شد؟ بعضی از متخصصین عقیده دارند که چون اول جسم گفته شده است پس بر حسب روح انسان است، ولی بعضی ها مخالف این هستند! زیرا ارواح در زندان این مژده را از روح دریافت داشته اند (آیه ۱۹) و روح به ارواحی که در زندان بود موعظه کرد (اینجا روح برای شما چه معنی دارد؟ روح القدس! ولی آیا روح القدس به زندان رفت یا همان روح انسانی؟ اینجا روشن نیست). سؤال در اینجا این است که روح چیست؟ روح در اینجا شاید دو معنی داشته باشد، البته ظاهراً اینجا به صعود ربطی ندارد ولی اگر فرو رفتن عیسی در عمق ناتوانی و ناامیدی انسان باعث پیروزی او و صعود وی به آسمان می شود، که فرو رفتن او در زندان مردگان با صعود او ربط دارد و نه فقط با صعود او بلکه با صعود آنانی که در این زندان بودند.

حال درباره نوح صحبت می کنیم:

«که سابقاً نافرمان بردار بودند هنگامی که حلم خدا در ایام نوح انتظار می کشید وقتی که کشتی بنا می شد که در آن جماعتی قلیل یعنی هشت نفر نجات یافتند.

(که امروز نمونه آن یعنی «تعمید»، ما را نجات می بخشد.)

نه دور کردن کثافت جسم بلکه امتحان ضمیر صالح به سوی خدا به واسطه برخاستن عیسی مسیح که به آسمان رفت و به دست راست خدا نشسته و فرشتگان و قدرتها و قوت مطیع او شده اند».

پس صورت آسمانی یعنی انسانیت مسیح که از انسانیت ما هست ولی در جلال پدر می باشد، هدف ماست. بنابراین دربارهٔ صعود صحبت می کنیم، صعود مسیح هدف ماست که در همین راز، راز اتحاد با پدر شریک شویم ... وقتی که می گوئیم خدا محبت است منظور این نیست که ما را محبت می کند، چون اگر منظور این باشد پس خدا به ما احتیاج دارد، خدا اگر احتیاج داشته باشد خدا نیست. خدا محبت است و این محبت را به ما داد که در این زندگی نوین که زندگی خود اوست، شریک شویم. اگر خدا با ماست، اگر خدا در قلب ما توسط روح القدس کار می کند، می توانیم در چهرهٔ پر جلال انسانیت مسیح شریک شویم چون او در انسانیت ما شریک شد. اگر این را قبول ندارید حق ندارید بگوئید «ای پدر ما».

چرا می گوئیم ای پدر ما؟ چون در راز یکتا پسرش شریک شدیم، ولی باید فهمید که دعوت ما این است نه فقط دعوت بلکه کاری است که توسط تعمید در قلب ما و در وجود ما انجام می شود. فقط باید در زندگی که همان زندگی امروز مسیح است پشتکار داشته باشیم.

یک متن از مکاشفه ۱:۱۸: «و چون او را دیدم مثل مرده پیش پاهایش افتادم» (مسیح در جلال. من جلوی او مرده ام، بله، چون طبیعتاً عادت به این زندگی نوین و پر جلال ندارم، پس دیگر افتاده ام. مثل سه شاگرد: پطرس، یعقوب، یوحنا که در کوه تجلی مسیح افتادند، چون انسان طبیعتاً در برابر این جلال و این زندگی نوین بیگانه است، زندگی طبیعی ما به چیست؟ فانی است!

«پس مثل مرده ای افتادم و او دست راست خود را در من نهاد و گفت: ترسان مباش. من هستم اول و آخر و زنده»،

در زبان یونانی، فرانسه و هم انگلیسی، نه به معنی زنده بلکه «آن زنده»، آن کس که واقعاً زنده است. و تنها او زنده است ... «و دستش را

در متن دیگری در اول قرن نهم: ۱۵:۴۵-۴۹ می خوانیم:

«انسان اول یعنی آدم، نفس زنده گشت اما آدم آخر روح حیات بخش شد.»

آدم یعنی نفس زنده انسان که به کتاب آفرینش اشاره می کند) به خاطر داریم که چگونه طبق کتاب پیدایش باب ۲ خدا انسان را آفرید، با گل و نفس زنده که از خدا به او داده شده و اما آدم دوم چیست؟ همان مسیح، چرا مسیح؟ رستاخیز یعنی چه؟ یعنی آفرینش نوین، زندگی نوین. پس دربارهٔ آدم نوین که مسیح رستاخیز شده است، اینجا پولس چه می گوید؟ روح حیات بخش، یعنی زندگی واقعی امروز ما، نه زندگی طبیعی که از آدم اول داریم بلکه زندگی که تا به ابد خواهیم داشت، یعنی زندگی که برای ابدیت به ما داده شده است. مسیح به عنوان اولین شخص یعنی آدم دوم که رستاخیز کرد و خلقت را افتتاح نمود و از او این زندگی نوین در تعمید به ما داده شده، و هر روز نیز داده می شود نه فقط یک بار. این زندگی که در تعمید به ما داده شده است همیشه از طرف عیسی نازل می شود.

« لیکن روحانیت مقدم نبود بلکه نفسانیات و بعد از آن روحانیت. انسان اول از زمین است، او خاکی است. انسان دوم خداوند است از آسمان. چنان که خاکی است خاکیان نیز چنان هستند و چنان که آسمانی است آسمانیها نیز چنان می باشند».

چنان که ما که از آدم آمدیم خاکی هستیم مثل آدم اول، و بعد آسمانی هستیم یعنی مانند مسیح و آدم دوم. همچنان ما هم دعوت شده ایم که آسمانی شویم که در زندگی آسمانی عیسی یعنی در ارتباط کامل در اتحاد کامل با پدر باشیم. آسمانی یعنی عیسی.

بنابراین آنانی که با عیسی هستند. خاکی یعنی آدم و ما خاکی هستیم، از آدم خاکی هستیم و از آدم دوم آسمانی هستیم همانطوری که او ست. و چنانکه صورت خاکی را گرفتیم صورت آسمانی را نیز خواهیم گرفت.

مأموریت من با شما هستم، شما را ترک نمی‌کنم، صعود یک نوع ارتباط جدید و صمیمی‌تر است چون در قلب ما جای گرفته است. نه فقط کنار ما می‌ماند بلکه در قلب ما نیز می‌ماند! من هر روزه تا انقضای عالم با شما هستم! یک ارتباط نوین که خیلی عمیق‌تر از آن ارتباطی است که عیسی در فلسطین با شاگردانش داشته است.

مرقس هم همین را می‌گوید، مرقس ۱۶: ۱۹-۲۰:

«و خداوند بعد از آن که به ایشان سخن گفته بود به سوی آسمان مرتفع شده به دست راست خداوند بنشست و ایشان بیرون رفته در هر جا موعظه می‌کردند و خداوند با ایشان کار می‌کرد و به آیاتی که همراه ایشان می‌بود کلام را ثابت می‌گردانید.»

این موضوع را در اعمال رسولان نیز خواهیم دید که چگونه پطرس و یوحنا نشانه‌هایی را انجام می‌دادند که عیسی انجام داده بود البته با قدرت عیسی.

حال انجیل یوحنا ۱۲: ۳۱ را می‌خوانیم: «الحال داوری این جهان است، (عیسی وقتی که به اورشلیم رسید دو نفر از آندریاس می‌پرسند ما می‌خواهیم عیسی را ببینیم. آنها یونانی بودند یعنی از امتها) جواب عیسی چیست؟ واقعه این جهان چیست؟

رئیس این جهان بیرون افکنده می‌شود (رئیس این جهان پایین افکنده می‌شود و خوار می‌گردد)

و اگر از زمین بلند کرده شوم همه را به سوی خود خواهم کشید.»

در انجیل یوحنا مصلوب شدن عیسی یعنی رسیدن او به تخت سلطنت و در واقع صلیب و صعود او یک حرکت محسوب می‌شود، چگونه عیسی امروز ما را به سوی خود می‌کشد؟ کشیدن برای شما چه معنی دارد؟ چه وقت ما به سوی عیسی در جلال کشیده می‌شویم؟ همه توسط روح القدس به سوی من می‌آیند. پس وقتی می‌گوییم ارتباط جدید یعنی صعود همه انسانها. و برای

گرفت و بلندش کرد» یعنی یوحنا در این زندگی نوین شریک شده است. مرده بودم یعنی تا پایین‌ترین نقطه افتادم ولی حالا تا بالاترین نقطه آسمان و تا به ابد زنده است و هر روز زنده است.

«ومرده شدم و اینک تا ابدالآباد زنده هستم و کلیدهای عالم موت نزد من است.»

البته اینجا در ترجمه عالم اموات یعنی کلیدهای هاویه یا زندان دست من است یعنی تا به ابد پیروزم، این پیروزی مسیح و صعود وی چگونه یک نوع ارتباط جدید بین شاگردانش برقرار می‌سازد. «پس عیسی پیش آمده بدیشان خطاب کرده گفت...» یک کلمه بسیار مهم در اینجا هست! «پیش آمده». عیسی از زمان رستخیز به بعد همیشه پیش می‌آید، چرا در میان شاگردان می‌آید؟ و این آمدن امروز و تا آمدن پر جلال او در آخرت ادامه دارد. «پیش آمده» یعنی مسیح رستخیز کرده و در میان شاگردان پیش می‌آید. امروز هم همین طور هست. «و گفت: تمامی قدرت در آسمان و در زمین به من داده شده است، (همان طور که پطرس می‌گفت: تمام قدرت در آسمان و زمین و زیر زمین به من داده شده است) پس رفته همه امتها را شاگرد سازید و ایشان را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید دهید». عیسی قبل از مرگ خود، شاگردانش را به کجا فرستاده بود؟ به نزد اسرائیلیان گمشده. ولی گفت: نزد امتها نروید، بلکه فقط به نزد اسرائیلیان پراکنده.

هم اکنون تمام امتها یعنی همان مسیح مثل آفتاب ساعت ۱۲ تمام زمین را پرتو افکنی می‌کند؟ چون قبل از مرگ و رستخیزش، مثل همه انسانها از لحاظ زمان و مکان، محدودیتی داشته است، ولی بعد از رستخیز از لحاظ زمان و مکان هیچ محدودیتی ندارد و تا به ابد زنده است. از لحاظ مکان نیز می‌گوید: تمام امتها را شاگرد سازید (چون تنها نجات دهنده است) و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند و اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم آمین!

مسیح می‌گوید هر روزه من با شما هستم هر جا که می‌روید در این

فصل ششم

در عیسی پدر را سپاس می گزاریم

رساله پولس رسول به رومیان، باب ۵

هدف اصلی نماز در کلیسا پدر است، چون ما در سپاسگزاری پسر شریک می شویم. در کلیسای قدیم تنها شمایل مورد استفاده قرار می گرفت، شمایل عیسی همیشه در جلال بوده است، چون تمام کلیسا و اعضای آن و نماز کلیسا در اتحاد با او یعنی یکتا پسر است و می گوید: «ای پدر!» تو را شکر می گوئیم. ولی در مورد اینکه ما عادت داریم با عیسی صحبت کنیم، کمی اشکال می بینم، چون دعای ما باید طبق کلام خدا یا بهتر بگوییم طبق راز خدا باشد. راز خدا در قلب ما چگونه بیان می شود؟ روح القدس در قلب ما کار می کند. در رومیان باب ۵ می خوانیم که ما نمی دانیم چگونه دعا کنیم، اما روح القدس در قلب ما زمزمه می کند، «ای بابا». ما در صمیمیت عیسی شریک می شویم، چون تنها اوست که می تواند بگوید: «ای بابا!» همان طور که در انجیل مرقس آمده است او گفت: «بابا» و نمی گفت: پدر. این صمیمیت منحصر به فرد است.

اما کار روح القدس چیست؟ کاین ه ما را به اتحاد کامل با مسیح برساند تا بگوییم: پدر! پس در دعای خودمان از روح القدس تشکر می کنیم که در قلب ما این سپاسگزاری را بوجود می آورد، در اتحاد با تنها سپاسگزار یعنی، مسیح رستاخیز شده. ولی به درگاه چه کسی سپاس می گزاریم؟ به پدر، که تنها سرچشمه فیض و برکت است. در کتاب یک زائر روس، وقتی سؤال می شود که آیا می توان همیشه دعا کرد؟ جواب داده می شود: توسط دعای ما در عیسی. ما در عیسی پدر را سپاس می گزاریم، در اسم او از پدر سپاسگزاری می شود. پس وقتی که دعا

این در کلیسای قدیم، فقط یک شمایل داشتیم، اگر رسوم کلیسای خود را با کلیساهای دیگر یعنی کلیسای خاورمیانه مقایسه کنید تنها کلیسای شما بود که فقط یک شمایل داشت، شمایل عیسی در جلال. در کلیساهای دیگر همه شمایلها در بالا و وسط هست و به فرم دیگری قرار گرفته است. چون ما به سوی او می رویم و در سپاسگزاری مسیح زنده شریک می شویم، دعای ما دعای آسمانی است. طبق مکاشفه بهترین و مناسب ترین نماز، نماز آسمانی است که ما در آن شریک می شویم و سپاسگزاری آن کس که واقعاً از سر تا پا در سپاسگزاری است، یعنی عیسی رستاخیز کرده، و در آن می گوئیم: ای پدر!

* * *

بکشاند. تا همه به او برسند، و هیچ کس پیش پدر نمی رود جز توسط من!

امروز در دعا به سوی پدر هستیم و به سوی او می رویم: «ای پدر می خواهم آنانی که به من داده ای با من باشند در جایی که من هستم آنها نیز باشند تا جلال مرا که به من داده ای ببینند زیرا که مرا پیش از بنیان جهان محبت نمودی (من پیش تو می آیم یعنی می خواهم که اینها هم با من پیش تو باشند تا این جلالی را که به من دادی ببینند، یعنی در این جلال شریک شوند، و این جلال از کجا می آید؟ از همان راز خدا که محبت است. همان طور که می گوید مرا قبل از بنیاد عالم محبت کرده است، پس ما اینجا دعوت شده ایم). موضوعی که امروز خواهیم دید هم در نامه به افسسیان و هم در نامه به عبرانیان به آن اشاره شده است. وقتی مسیح می گوید همه را به سوی خود خواهم کشید چه منظوری دارد؟ یعنی همه انسانها یا فقط آنانی که به او ایمان دارند؟ یعنی مسیحیان؟ یوحنا ۱۲: ۲۰-۳۲ را بخوانیم... چه منظوری دارد؟ باید دید که عیسی این را در ارتباط با چه چیزی گفته است و منظور چه بوده است؟»

واز آن کسانی که در عید به جهت دعا و عبادت آمده بودند بعضی یونانی بودند. یعنی غیر اسرائیلی، یونانیانی که به یهوه به عنوان یکتا خدا ایمان آورده بودند ولی باز از دیدگاه یهودیان ناپاک بودند و حق نداشتند در معبد داخل شوند چون از قوم برگزیده نبودند. همانطور که می دانید معبد اورشلیم چندین مکان داشت که یکی متعلق به یهودیان بود و بیرون بر سردر نوشته بودند: هر شخص نامختون از این در وارد شود خونسش بر سرش بیاید، یعنی حتی امروز هم ما حق نداریم از آن در وارد شویم. و اتفاقاً در مورد مرگ مسیح می گویند: او دیوار کینه را از میان برداشت، همین دیواری که قوم برگزیده در پشت آن فکر می کردند نجات فقط متعلق به آنهاست و از دیگران ابراز تنفر می کردند، حتی از سامریان و امتهای آنها. پس برای همین در انجیل یوحنا آمده است که:

«یونانیان خواستند عیسی را ببینند. ایشان نزد فیلیپس که از بیت صیدای جلیل بود

می کنیم در عیسی توبه می نماییم، در عیسی می مانیم. دعای ما باید هم طبق انجیل و هم طبق راز خدا و مطابق با نماز کلیسا باشد. عیسی به ما دعا کردن را یاد می دهد، چون عیسی در اتحاد کامل با پدرش تنها دعا کننده و سپاس گزارنده می باشد. طبق نامه به عبرانیان تنها او کاهن بزرگ ماست، چون او در انسانیت ما و در اتحاد کامل با پدر، ما بین پدر و ما پل ارتباط است، کاهن بزرگ که دعاها را به پدر می رساند.

یوحنا ۱۴: ۲: «در خانه پدر من منزل بسیار است و الا می گفتم می روم تا برای شما مکانی آماده کنم (میروم تا برای شما مکانی حاضر کنم چیست؟) و اگر بروم و از برای شما مکانی حاضر کنم، باز می آیم و شما را با خود برداشته خواهم برد تا جایی که من هستم شما نیز باشید. (صعود عیسی افتتاح صعود است و البته حاضر کردن مکانی برای ما نزد پدر. این رفتن ما نزد پدر دو مرحله دارد: اول توسط مرگ و رستاخیز عیسی و دیگری توسط صعود او که ما را به آنجا می برد. البته این آیه را به این شکل هم می توان تفسیر کرد: توسط روح القدس که در قلب ما کار می کند تا ما به تدریج در راز او رشد کنیم، تا واقعا روزی همانجا که او هست ما نیز باشیم، یعنی در تجلی او کم کم شریک شویم و چهره پر جلال او در ما مشاهده شود.

در آیه ۶ می خوانیم «عیسی به او گفت: «من راه راستی و حیات هستم، هیچ کس نزد پدر نمی آید جز بوسیله من». عیسی تنها راه به سوی پدر است و به جز او راه دیگری نیست. اما حقیقت چیست؟ من به شما حقیقت راز خدا، یعنی راز سه گانه مقدس و راز خدا به عنوان محبت را مکاشفه می کنم، و حقیقت کامل خدا را به شما می دهم نه به عنوان چیزی که باید یاد گرفت بلکه چیزی که در ما رشد کند. من راه و راستی و حیات هستم و منظور از حیات، همان زندگی نوین است، یعنی اتحاد کامل با پدر و پسر که سر چشمه زندگی است و همه توسط او نزد پدر می روند، به جز روز صعود که عیسی شخصاً پیش پدر رفت تا برای ما راه را باز کند و ما را به سوی او

اما درباره معنی صعود، رجوع کنیم به افسس ۱: ۱۹-۲۳:

«تا خدای خداوند ما عیسی مسیح که پدر ذوالجلال است روح حکمت و کشف را در معرفت خود به شما عطا فرماید تا چشمان دل شما روشن گشته بدانید که امید دعوت او چیست و کدام است دولت جلال میراث او در مقدسین و چه مقدار است عظمت بی نهایت قوت او نسبت به ما مومنین بر حسب عمل توانایی قوت که در مسیح عمل کرد چون او را از مردگان برخیزانید و به دست راست خود در جاهای آسمانی نشانید. بالاتر از هر ریاست و قدرت و قوت و سلطنت و هر نامی که خوانده می شود، نه در این عالم فقط در عالم آینده نیز و همه چیز را زیر پای او افکند و او را سر همه چیز به کلیسا داد که بدن اوست یعنی پری او که همه را در همه پر می سازد.»

در آیه ۱۷ آمده که پروردگار سرور ما عیسی مسیح که پدر پر جلال است روح حکمت و مکاشفه را که بتوانید واقعا او را بشناسید به شما عطا فرماید. ولی پولس چه می گوید؟ تنها توسط روح القدس که همان روح حکمت و مکاشفه هست به سوی معرفت کامل راز مسیح می رسیم، ما عظمت این راز را نمی دانیم.

حال معنی آیه ۱۸:

«باشد که چشمان شما روشن گردد تا بتوانید ببینید کدام امید دعوت را برای شما باز می کند؟»

آیا امید را می شود باز کرد؟ بجای باز کردن چه می شود گفت که عیسی راه امید را برایتان باز کند و کدام گنجینه جلال میراث او در میان مقدسین گنجانیده شده است؟ و قدرت او چه عظمت بی نهایت را برای ما ایمانداران در بر دارد، طبق توانایی قدرتش که در شخص مسیح عمل کرده که او را از میان مردگان برخیزانید و او را به دست راست خود در آسمان نشانید. بالاتر از همه چیز، از هر چیزی که میل دارید مسیح بالاتر است، بالاتر از هر قدرت و هر نامی که می شناسیم. و همه چیز زیر پای او نهاده شد. و او را در قله همه چیز، سر، برای کلیسا بنیاد نهاد. کلیسا که بدن اوست و کمال او که همه چیز را پر می کند، البته اینجا پولس کلماتی

آمدند و سؤال کرده گفتند ای آقا می خواهیم عیسی را ببینیم. فیلیپس آمد و به اندریاس گفت: و اندریاس و فیلیپس به عیسی گفتند عیسی در جواب به ایشان گفت: ساعتی رسیده است که پسر انسان جلال یابد. آمین آمین به شما می گویم دانه گندم که در زمین افتد اگر نمیرد تنها ماند لیکن اگر بمیرد ثمر بسیار آورد.»

آمدن این دو یونانی برای عیسی معنی خاصی دارد، یعنی ساعت مرگ و رستاخیزش فرا رسیده است و از این به بعد همان دیوار کینه را از بین خواهد برد و توسط کلیسا نجات به همه امتها اعلام خواهد شد؛ نجات یا تنها نجات دهنده انسانها، چون باز هم مسیح انسانیت ما را بعهدہ گرفت و با همان انسانیت کشته شد و رستاخیز کرده صعود نمود و همه آنانی که در این انسانیت شریک هستند دعوت شده اند که به سوی مسیح بیایند، تمام انسانها دعوت شده اند! چون همینطور که پولس می گوید: خواست خدا همین است که همه انسانها نجات یابند و مأموریت کلیسا همین است که به همه شهادت دهد، طبق گفته خود عیسی که در باب آخر انجیل متی آمده است. و راه دیگری به سوی خدا نداریم. اما این سؤال مطرح می شود که آیا برای اینکه یک انسان نجات یابد حتماً باید به ایمان کامل به مسیح برسد و تعمید بگیرد و مسیحی شود؟ پس در این صورت نسبت به میلیارد انسانی که امروزه زندگی می کنند و نسبت به میلیارد انسانی که قبل از مسیح زندگی می کردند در صد خیلی کمی نجات خواهند یافت. ولی روح القدس در قلب همه انسانها کار می کند تا همه به سوی مسیح بیایند و ایمان بیاورند و توسط تعمید با او در اتحاد کامل باشند، یا توسط زندگی خودشان و اعمال خودشان بدون اینکه حتی اسم عیسی را شنیده باشند دنبال عیسی بیایند. روح القدس در قلب انسانهاست حتی در قلب کسانی که هرگز اسم عیسی یا روح القدس را نشنیده باشند. آنانی که اصلاً عیسی را نشناختند اگر این کار روح القدس را بپذیرند و طبق وجدانشان عمل کنند و دیگران را خدمت کنند، به سوی مسیح خواهند رفت و بعد در زندگی شان آشکار خواهد شد که دنبال چه کسی می رفتند، بدون اینکه بدانند.

فصل هفتم

کهنات مسیح

رساله به عبرانیان

دعاهای ما در کلیسا بیشتر از کتاب مقدس گرفته شده است .
عبرانیان ۷: ۲۴ تا ۸: ۲:

لیکن وی (یعنی مسیح در مقایسه با کاهن بزرگ یهودیان) چون تا به ابد باقی است کهنات بی زوال دارد (نه مثل آن کاهن بزرگ یهودیان که انسان و فانی بود و چون گناهکار بود احتیاج داشت خودش را پاک کند . اما کاهن ما تا به ابد باقی است) و از این جهت قادر است ما ایمانداران را که بوسیله وی نزد خدا می آیند نجات بی نهایت بخشد چون که دائماً زنده است تا شفاعت ایشان را بکند . معنای رستاخیز عیسی این بود که امروز یکی از ما انسانها در اتحاد کامل با پدر هست و امروز زنده است و بعنوان تنها پسر خدا برای ما دعا می کند .

تنها ما نیستیم که پدر بگوییم و سپاس گوئیم ، سپاسگزاری و دعای ما چه معنی دارد؟ سهم شدن در سپاسگزاری کامل آن شخص که رستاخیز کرد و برای ما دعا می کند ، چنان که طبق انجیل یوحنا وعده داد:

« بهتر است که با شما نمانم بهتر است که بروم و از پدر در خواست کنم که ، روح القدس را برایتان بفرستد » .

و این دعای عیسی دائمی است . امروز عیسی دائماً دعا می کند که پدر روح القدس را برای ما بفرستد ، این یکی از معانی مهم صعود مسیح و رسیدن او به پدر است .

رساله به عبرانیان باب ۹: ۲۴ همان منظور و همین موضوع را به صورت دیگر می گوید:

را به کار برده که در زبان یونانی درست نیست . او می خواهد که ما حس کنیم این مسیح که در جلال پدر است خیلی بالاتر از آن چیزی است که بتوان نام برد یا تصور کرد .

مسیح همه چیز را در بر گرفته ، ما را نیز در بر گرفته است ، بنابراین ما چه امیدی داریم که همچنین سر داشته باشیم ، اینجا معنی سر چیست؟ آنجا که سر وارد شده است پس بدن هم می آید و بدن بدون سر جسد است ، و کلیسا نیز سری است که با انسانیت ما بالاتر می رود .

* * *

در آیه ۲۲ می‌خوانیم: «پس به دل راست در یقین ایمان دل‌های خود را از ضمیر بد پاشیده و بدنهای خود را به آبهای پاک غسل داده نزدیک بیاییم (یعنی نزدیک پدر بیاییم) و اعتراف امید را محکم نگاه داریم (اینجا اعتراف نیست بلکه ابراز امید است که روز تعمیدمان این ابراز را خیلی محکم نگاه داریم، چون آن که قول داده امین است.»

آن طور که عیسی به ما قول داده که آنجا برای ما مکانی بسازد و این امید ماست و باید محکم نگاه داریم و گرنه همه چیز را از دست می‌دهیم، و او امین است چون امروز زنده و آنجا رسیده است. پس چرا ما گم می‌شویم؟ راه که باز است! نباستی شک کنیم یا دنبال کس دیگری برویم، امیدوار باشیم که ما نیز به آن هدف خواهیم رسید، البته نه با قدرت خودمان، زیرا که وعده دهنده امین است. از لحاظ تاریخ قانون ایمان، هر یکشنبه درباره روح القدس چیزهایی می‌گوییم: که از پدر و پسر صادر می‌گردد. این کلمه (پسر) را کلیسای اروپا در قرن نهم یا دهم اضافه کرده است و کلیسای بیزانس این را قبول ندارد. ولی ما می‌توانیم بگوییم ما ایمان داریم به روح القدس که از پدر صادر می‌گردد. چرا؟ چون پدر سرچشمه همه است. از این دیدگاه قبول داریم اما از دیدگاه دیگر طبق انجیل یوحنا دو چیز درباره آمدن روح القدس گفته شده است.

یوحنا ۱۶:۷:

«و من به شما راست می‌گویم که رفتن من برای شما مفید است زیرا اگر نروم تسلی دهنده نزد شما نخواهد آمد اما اگر بروم او را نزد شما می‌فرستم»

در این قسمت روح القدس از پدر و پسر صادر می‌شود، اما در باب ۱۴:۲۶ گفته می‌شود:

«لیکن تسلی دهنده یعنی روح القدس که پدر او را به اسم من می‌فرستد او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد اما اگر بروم او را نزد شما می‌فرستم.»

«زیرا مسیح به قدس ساخته شده به دست انسان داخل نشد که مثال مکان حقیقی است بلکه به خود آسمان تا آن که الآن در حضور خدا به جهت ما ظاهر شد و نه آن که جان خود را بارها قربانی کند مانند آن رئیس کهنه که هر سال با خون دیگری به مکان قدس الاقداس داخل می‌شود زیرا در این صورت می‌بایست که او از بنیاد عالم بارها زحمت کشیده لکن الآن یک مرتبه در اواخر عالم ظاهر شد تا با قربانی خود گناه را محو سازد و چنانکه مردم را یک بار مردن و جزا یافتن مقرر است، همچنین مسیح نیز چون یک بار قربانی شد تا گناهان بسیاری را رحم نماید بار دیگر بدون گناه برای کسانی که منتظر او می‌باشند ظاهر خواهد شد، به جهت نجات.»

امروز مسیح در آسمان رسیده تا اینکه در پیشگاه خدا به نفع ما ظاهر شود. و قربانی او یک بار برای همه و برای همیشه به نفع ماست، اگر در انتظار او زندگی کنیم.

«پس ای برادران چون که به خون عیسی دلبری داریم تا به مکان اقدس داخل شویم (یعنی به پیشگاه خدا داخل شویم، و ما دلیل داریم که آنجا برسیم) از طریق تازه و زنده که آن را به جهت ما از میان پرده، یعنی جسم خود، مهیا نموده است و کاهنی بزرگ را بر خانه خدا داریم.»

ما برای رسیدن به قدس الاقداس یعنی پیش پدر اطمینان داریم، به خاطر خون عیسی، نه خون قربانی و از این طریق نوین و زنده ای که بر ما افتتاح کرد. این پرده از یک دیدگاه، جسم خود او بود که برای ما پاره شد چون واقعاً اگر توجه کنید جسم عیسی، تن عیسی و زندگی قبل از مرگ او هم چیزی از جلال او را ظاهر می‌کرد و هم جلال او را به عنوان پسر خدا می‌پوشانید. مگر همه نمی‌گفتند این عیسی است از ناصره، پدر و مادرش را می‌شناسیم؟ پس تن او، انسانیت او، جلال او و راز او را به عنوان پسر خدا می‌پوشید. و با پاره کردن این تن، یعنی قربانی، این مانع مابین ما و خداوند پاره شد و راه باز گردید. و چون کاهن اعظم را در رأس خانه خدا یعنی کلیسا داریم نزدیک می‌شویم، با صداقت و قلبی عاری از هر نوع گناه، و تنی که با آب شستشو داده ایم.

ما نیز رستاخیز نماییم. این کار فیض است چون ما کاری نکردیم و نه فقط ما را رستاخیز کرد بلکه ما را در آسمان نزد عیسی نشانید، یعنی ما را در عیسی مسیح به هدف یعنی اتحاد کامل با پدر رسانده است. پس معنی صعود چیست؟ در صعود عیسی همه ما نجات یافته و نجات ما صمیمیت و اتحاد ما با پدر است. ما با او صعود کردیم. از دیدگاه کار خدا کار تمام است، اصولاً ما به سرزمین موعود که اتحاد با پدر است رسیده ایم البته به این شرط که مانع درست نکنیم، چون آزادیم. شما می توانید افسسیان ۹:۴-۱۳ را در این مورد بخوانید.

اما در مورد نامه به عبرانیان چیزهایی گفته می شود، گیرنده نامه به عبرانیان چه کسانی بودند؟ کاهنان و یهودیانی که مسیحی شده بودند. یهودیان ایشان را بیرون کردند. مسیحیانی که از امتهای آمده بودند به این مسیحیان یهودی تبار اطمینان چندانی نداشتند، چون در زمان پولس یک بحث خیلی مهم پیش آمده بود که بعضی از مسیحیان یهودی تبار می خواستند با همه مسیحیان حتی آنانی که از بت پرستی آمده بودند، طبق آداب و رسوم قوم یهود رفتار کنند. در نتیجه کلیسا بیشتر از بت پرستان مسیحی شده تشکیل می شد، یهودیان و مخصوصاً کاهنانی که مسیحی شده بودند از اینها می ترسیدند و در نتیجه این «یهودیان» نه در میان قوم خودشان جای داشتند نه در میان کلیساها، و حتی جای بخصوصی برای زندگی نیز نداشتند. عبرانیان مثل یک گروه کوچ نشین در صدد ساختن شهر و زندگی معمولی بودند، یعنی فراموش کردن شهر سماوی واز یاد بردن این تفکر. در اینجا چندین سؤال در رابطه با زندگی فعلی ما پیش می آید. مثلاً: اینجا در این کشور هیچ کس را محکوم نمی کنند اما مسیحیانی که در اینجا زندگی می کنند در نظر دارنده قول معروف به یک کشور مسیحی بروند، و فکر می کنند در یک کشور غیرمسیحی بیگانه و مسافر هستند اما اشتباه می کنند، ما هر جایی که برویم اگر ایمان خود را

در مورد روح القدس اگر بخواهیم درست فکر کنیم از پدر می آید، اما فقط توسط پسر می آید. و الان از نظر متخصصین الهیات هم در کلیسای اروپا و هم در کلیسای بیزانس درباره این موضوع روشن شد که بعد از این، هردو مسئله را می توانیم بگوییم. یکی از دیدگاهها که پدر سرچشمه همه است، بنابراین روح القدس از پدر و پسر صادر می گردد. چون فرستادن کسی، یا روح القدس یا پسر، و صادر شدن آن شخص با راز تثلیث مقدس ارتباط دارد، اگر می گوییم روح القدس از پدر توسط پسر و قربانی عیسی مسیح به ما فرستاده شده است طبق انجیل می توانیم بگوییم در راز سه گانه مقدس روح القدس از پدر و پسر صادر می شود، چون صادر شدن با فرستاده شدن ارتباط دارد.

اگر سر کلیسا همان عیسی است پس راز کلیسا چیست؟ شریک شدن در کمال پسر خداست، بنابراین برای ما عیسی همه چیز است یعنی هدف دیگری غیر از عیسی نداریم. همچنان که برای شما انسان سر عضوی بسیار عزیز است و همچنین است ارتباط کلیسا با عیسی. برای کلیسا عیسی رستاخیز شده و درست همان جایی که ما را دعوت می کند نشسته است. اما برای اینکه موضوع را بهتر بفهمیم پولس می گوید «دعا کنیم که پدر روح القدس را برای ما بفرستد» این موضوع را ما به تنهایی نمی توانیم درک کنیم. بنابراین پولس در افسسیان بیشتر می گوید: ۲:۴:

«لیکن خدا که در رحمانیت دولتمند است از حیثیت محبت عظیم خود که با ما نمود ما را نیز که در خطایا مرده بودیم با مسیح زنده گردانید، زیرا که محض فیض نجات یافته ایم، و با او برخیزانید و در جاهای آسمانی در مسیح عیسی نشانید».

پولس می گوید: اول در گناهانمان مرده بودیم اما خدا آنقدر دیوانه است (از دیدگاه حکمت انسانی خدا دیوانه است) آن قدر محبت می کند که مافوق عقل ماست و به قدری در محبت زیاده روی می کند که عیسی قربانی می شود تا ما را در این مرگ خودمان ملاقات کند و با رستاخیز او

نتیجه ماهم برای اینکه دنبال او باشیم باید از این اردوگاه بیرون برویم، چرا می‌گوییم اردوگاه؟ چون اشاره می‌شود به آنانی که ایمان ندارند و زندگیشان روی این زمین زندگی موقت است. اگر در تهران یا در شیکاگو یا در پاریس زندگی می‌کنیم، این عمارت‌های بزرگ و محکم موقتی و رفتنی هستند، پس از اردوگاه بیرون برویم و عار مسیح را بر عهده بگیریم، می‌گوییم عار او زیرا او را مثل سگ از شهرش بیرون کردند. درست بر عکس چیزهایی که مردم برای خودشان می‌خواهند: شهرت و مقام، ما عار مسیح را بر عهده می‌گیریم و بیرون از جایگاه مردم دنبال مسیح می‌رویم. زیرا در این دنیا مکانی همیشگی نداریم و در راه هستیم. در جستجوی آن شهری هستیم که در آینده خواهد آمد، یعنی اورشلیم نوین. و می‌گوید: عیسی تا قوم را با خون خود تقدیس نماید بیرون از شهر عذاب کشید. بنابراین عار او را برگرفته بیرون از لشکرگاه به سوی او می‌رویم، او که بیرون شهر است با همان عار. در اینجا یعنی در زندگی، شهر باقی و استوار و ماندنی نداریم بلکه آن شهر آینده را طالبیم و در انتظار رسیدن به آن هستیم.

متن دیگری از فیلیپیان ۳: ۲۰ و ۱: ۴ را بخوانید:

«اما وطن ما در آسمان است که از آنجا نیز نجات دهنده یعنی عیسی مسیح خداوند را انتظار می‌کشیم که شکل جسد ذلیل ما را تبدیل خواهد نمود تا بصورت جسد مجید او را مصور شود بر حسب عمل قوت خود که همه چیز را مطیع خود بگرداند. بنابراین ای برادران عزیز و مورد اشتیاق من و شادی و تاج من به همین طور در خداوند استوار باشید ای عزیزان».

چون می‌دانم که مسیح رستاخیز شده این قدرت را دارد که تن ذلیل و فعلی ما را تبدیل کند و به صورت تن پر جلال خود درست کند یعنی در جلال او شریک شویم و این انتظار ماست بنابراین مثل بی‌ایمانان رفتار نکنیم ملاحظه کردید که آیه ۱۹ در باره بی‌ایمانان چه می‌گوید یک موضوع در ارتباط با این که الآن خواندیم اگر ما بیگانه و مسافر هستیم در

از دست ندهیم بیگانه خواهیم بود و جایی راحت و امن برای ما نیست، زیرا به دنبال کسی می‌رویم که مصلوبش کردیم. و آنجایی که استاد است شاگردان باید باشند. ما در این دنیا کشور نداریم و بدتر از همه این که ملیتی نداریم پس آنانی که در مورد نینوا و چیزهای دیگر خواب می‌بینند بیچاره‌اند، چون هم از دیدگاه انسانی نمی‌توانیم باور کنیم که به هدفشان برسند و هم از دیدگاه ایمان در اشتباه هستند، زیرا خود عیسی گفته است: ارتباط جدیدی ایجاد می‌کند، ارتباط ایمانی و نه به خاطر ارتباط طبیعی و انسانی، و ما در این دنیا بیگانه و مسافر هستیم ولی برای همه انسانها مأموریت داریم. بنابراین آیا به خاطر مسیح و این وطن سماوی حاضریم همه چیز را ترک کنیم که دنبال او برویم؟ حتی اگر زندگیمان سخت بگذرد همچنان که عبرانیان زندگی می‌کردند؟ شما در این دنیا جایی ندارید. مگر انبیاء و خود عیسی این‌گونه زندگی نمی‌کردند، به خاطر ایمان و نجات دیگران! خدا ما را محبت کرد و ما در برابر این محبت نمی‌توانیم بی‌طرف بمانیم.

عبرانیان ۱۳: ۱۲-۱۴:

«بنابراین عیسی نیز تا قوم را به خون خود تقدیس نماید بیرون دروازه عذاب کشید لهذا عار او را برگرفته بیرون از لشکرگاه به سوی او برویم از آن رو که اینجا شهری باقی نداریم بلکه آینده را طالب هستیم».

عیسی برای اینکه قوم را تقدیس کند بیرون از شهر اورشلیم، مصلوبش کردند. شهر یعنی جای امن، جایی که مردم باهم در ارتباط هستند و شهر اورشلیم یعنی جایی که در ارتباط با خدا زندگی می‌کنیم. اورشلیم شهر مقدس است و از دیدگاه یهودیان کسی را در خود شهر مصلوب نمی‌کردند. چون در این شهر مقدس یک نفر که مصلوب می‌شود ناپاک است. پس بیرون از شهر آنها را مصلوب می‌کردند. عیسی برای اینکه توسط قربانی خودش قوم را تقدیس کند از شهر بیرون رانده شد. در

بنابراین مانند عروس در انتظار برگشتن داماد هستیم و به این خاطر روح القدس در قلب هر کدام از ما می‌گوید: بیا و زودتر بیا! و در انتظار می‌مانیم.

* * *

این دنیا جایی نداریم و عار مسیح را بر عهده گرفتیم که دنبالش برویم. بخاطر چه چیز؟ بخاطر یک امید و یک انتظار، و این انتظار نه فقط شخصاً انتظار ماست بلکه انتظار همه ایمانداران و انتظار کلیساست. یاد آوری می‌کنم برای اینکه موضوع روشن تر شود می‌توانیم شروع کنیم که حالت کلیسای امروز را چگونه ببینیم؟ طبق انجیل، عیسی چندین مثل گفته است، ملکوت خدا مثل پادشاهی که برای مسافرت رفته و روزی برخواهد گشت را یادتان هست. خادمشان باید در انتظار او باشند، یا مثل آن ده دوشیزه دانا که در انتظار داماد هستند، و چندین مثل دیگر نشان می‌دهد که ما یعنی کلیسا «عروس» در انتظار داماد هستیم. درباره راز کلیسا؟ مثلاً موضوع کلیسا به عنوان عروس با دختر صهیون ربط دارد، چندین متن می‌بینیم و باید از عهد قدیم شروع کنیم ولی مستقیماً ربط دارد. که مشخص کننده تمام قوم است.

مکاشفه ۲۲:۱۷-۲۰:

«روح و عروس می‌گویند بیا و هر که می‌شنود بگوید بیا و هر که تشنه باشد بیاید و هر که خواهش دارد از آب حیات به قیمت بگیرد. او که بر این امور شاهد است و می‌گوید بلی بزودی می‌آیم. آمین، بیا ای خداوند عیسی».

یادتان هست که این واژه بیا را چقدر در دعای کلیسا اولیه تکرار می‌کردند که در بعضی جاهای کتاب مقدس به این شکل نوشته شده است، اما به زبان آرامی قدیم «مارانتا» و به زبان یونانی «هللویا» می‌گویند. و واژه ای بسیار معروف است. این اصطلاح به عنوان دعای اصلی کلیساست و حتی به زبان یونانی «مارانتا» نوشته شده و ترجمه نکردند. چون اینگونه عادت کرده بودند و بنابراین دعای کلیسا: «بیا» اما کی؟ روح و عروس می‌گویند «بیا!». روح القدس در قلب هر ایماندار کار می‌کند بنابراین ما باهم در اتحاد یک هدف و یک انتظار هستیم.

شما گفتم گذشت و رفت، و جلسه ای که امروز داریم فردا دیگر گذشته است، اما مسیح پیر شدن و کهنه شدن را توسط رستاخیزش از بین برد. او در انسانیتش رستاخیز کرده و پیش پدر زنده نشسته است، بنابراین امروز این واقعه از لحاظ تاریخی با زندگی ما هیچ ربطی ندارد چون دو هزار سال پیش اتفاق افتاده است! از لحاظ تاریخی و گذشت زمان ما مستقیماً با صعود مسیح در ارتباط نیستیم ولی این اتفاق یک جنبه ابدی پیدا کرده است. بنابراین در طول زمان این اتفاق و قربانی، توسط روح القدس می تواند در زمان ما دخالت کند، یعنی در زندگی ما حاضر باشد. اگر توجه کرده باشید به سبب معنی قربانی مقدس امروز کلیسا می تواند قربانی مقدس عیسی را که دو هزار سال پیش اتفاق افتاده در زمان حال و در خدمت همه مسیحیان حاضر کند. نه فقط عیسی به شاگردانش گفت: «بروید» ولی با رستاخیز و صعود او این سرچشمه نجات ما پیش خدا همیشه حاضر است و کاهن بزرگ ما این قول را یعنی فقط قربانی را همیشه به پدر تقدیم می کند، بنابراین ما می توانیم در این قربانی شریک شویم. اکنون یک قسمت کاملاً جدا از این موضوع، اهمیت راز صعود مسیح برای زندگی امروز ما این است که بفهمیم با مسیح رستاخیز کرده چگونه زندگی کنیم، یا دقیق تر، اگر مسیح صعود کرده است ما چگونه زندگی کنیم؟ و یا به عبارت دیگر، صعود چه تاثیری بر زندگی امروز ما دارد؟

متن اول کولسیان ۳: ۱-۴:

«پس چون با مسیح برخیزانده شدید آنچه را که در بالاست بطلبید، در آنجایی که مسیح است به دست راست خدا نشسته. در آنچه بالا است تفکر کنید نه آنچه بر زمین است زیرا که مردید و زندگی شما با مسیح در خدا مخفی است. چون مسیح که زندگی ماست ظاهر شود آنگاه شما هم با وی در جلال ظاهر خواهید شد.»

آیا قبول دارید که ما مرده ایم؟ و با مسیح رستاخیز کرده ایم، یعنی مرگ را پشت سر نهاده ایم؟ از نظر تعمید چرا؟ چون توسط تعمید در مرگ

فصل هشتم

مسیح زنده است و برای ما شفاعت می کند

رساله اول یوحنا رسول ۲: ۱-۲

در ارتباط با موضوع نماز، معنی نماز کلیسا و حضور کاهن بزرگ دو متن داریم اول یوحنا ۱: ۲، ۲:

«ای فرزندان من این را به شما می گویم تا گناه نکنید و اگر کسی گناهی کند شفیعاً داریم نزد پدر یعنی عیسی مسیح عادل. و اوست کفاره بجهت گناهان ما نه گناهان ما بلکه بجهت تمام جهان نیز.»

اینجا شفیع به معنی میانجی و یا دفاع کننده است. در متن دیگر مکاشفه ۵: ۶:

«و دیدم در میان تخت و چهار حیوان در وسط پیران بره ای چون ذبح شده ایستاده است و هفت شاخ و هفت چشم دارد که هفت روح خدایند که به تمامی جهان فرستاده می شوند.»

در ارتباط با آن متن، دومتن دیگر را در نظر می گیریم، می بینیم که مسیح زنده است و همیشه قربانی خود را به پدر تقدیم می کند که توسط این قربانی گناهان ما بخشیده می شود و ما می توانیم در این قربانی شریک شویم چون این قربانی همین طور که در متن مکاشفه می بینیم بره ای ذبح شده و ایستاده است (ذبح شده یعنی قربانی و ایستاده یعنی رستاخیز شده). پس چه معنی دارد؟ اتفاقات زندگی عیسی، از یک دیدگاه اتفاقات گذشته، یعنی دو هزار سال پیش، اما چون عیسی امروز با انسانیت خودش زنده است تمام اعمالش و مخصوصاً عمل نجات وی یعنی قربانی خود، در حضور خدا وجود دارد، چیزی که گذشته نیست.

آیا این برای شما روشن است که معنی زمان چیست؟ چیزی که نمی شود گرفت و حدس زد و مانع شد که جلو برود. آن کلمه که الان به

در تبعید هستیم چون معنی تبعید از دیدگاه قوم برگزیده یعنی بیرون رانده شدن از سرزمین موعود، سرزمین موعود یعنی چه؟ یعنی اتحاد با خدا. پس از این دیدگاه ما هم واقعا در تبعید هستیم حتی اگر در فامیل خودمان باشیم، یا حتی در شهر و یا در کشور خودمان، چون کشور ما و شهر و منزل ما در بالاست. آنجا واقعا در آرامش و در شادی و امنیت کامل خواهیم بود ولی در این دنیا بیگانه ایم، حالا هر جا که باشد. البته این موضوع از یک دیدگاه یعنی از راه صعود مطرح است ولی چند متن دیگر نیز در رابطه با این موضوع وجود دارد، ما مسیحیان بخاطر صعود مسیح زندگی خود را در او نهفته یافته ایم، بنابراین ما در این جهان بیگانه هستیم.

عبرانیان ۱۱:۱۳-۱۶ و ۱۳:۱۴:

«در ایمان همه ایشان فوت شدند در حالی که وعده ها را نیافته بودند بلکه آنها را از دور دیده و تحیت گفتند.

درباره تمام انبیاء و به اصطلاح مقدسین عهد قدیم اینها در ایمان درگذشتند بدون اینکه آن چیزی را که خدا وعده داده دریافت کرده باشند و اقرار کردند که بر روی این زمین بیگانه و غریب بودند. چون بیگانه هستند به خاطر همان دعوت خدا، دنبال کشور خودشان می رفتند، کشوری که خدا قول داده بود، نه سرزمین موعود، به عنوان مثال کشوری بیگانه مانند اسرائیل، اتحاد با خدا، این کشورشان است. بنابراین در این زمین بیگانه و مسافر هستند.

زیرا کسانی که چنین می گویند، روشن می گردد که در جستجوی وطنی هستند و اگر جایی را که از آن بیرون آمدند به خاطر می آورند هر آینه فرصت می داشتند که بدانجا برگردند.»

یعنی چه؟ ما هم همینطوریم. ما به خاطر خدا، آن چیزی را که زندگی به ما داده بود، ترک کردیم، دگرگونی زندگی کسی که می خواهد دنبال عیسی برود. خود عیسی گفت: بعضی از چیزها را باید فراموش کنیم و به جلو برویم و با عیسی راه برویم، برای ما همین طور هست اگر در جستجوی وطنی هستیم

واقعی یعنی در ناامیدی تمام فرو رفته ایم، این مرگ جسمانی مهم نیست. ولی مرگ به معنی هاویه که در آن دیگر هیچ ارتباطی با خدا نیست، یعنی زندگی پوچ و بی معنی! پس دیگر این مرگ پشت سر ماست و در مسیح توسط تعمید و روح القدس زنده ایم، همان زندگی نوین انسانیت مسیحی. این را قبول داریم و روشن است، بنابراین این از چیزی که در این سرزمین است غمگین نباشید و دلتان را به این چیزها نچسبانید، چون زندگی واقعی شما بالا است و زندگی واقعی شما در خدا یا در انسانیت مسیح پیش خدا مخفی است. پس نگران نباشید، چرا؟ عیسی در انجیل می گفت: «نگران فردا نباشید، نگویید فردا چه بخوریم و چه بنوشیم و چه بپوشیم، شما پدر را دارید.» در عیسی پدر داریم و زندگی واقعی ما در او نهفته است یعنی زندگی واقعی در اتحاد با پدر و شریک شدن در زندگی نوین او. پس چرا دیگر دنبال پول بروم؟ این یک نتیجه ای است از صعود مسیح. زندگی ما پیش پدر است. در این زمین این قدر به چیزهای مادی و حتی چیزهایی مثل شهرت اهمیت ندهیم. فقر ما مسیحیان نشانگر این راز است که زندگی واقعی ما آنجاست نه اینجا.

اول پطرس ۱:۱: «پطرس رسول عیسی مسیح به غربیانی که پراکنده اند»، به مسیحیانی که در این زمین جایی ندارند، پراکنده اند و در هر جا که باشند بیگانه اند. چون وطن واقعی ایشان بالاست، پس ما بر روی این زمین از یک دیدگاه بیگانه و در تبعید هستیم، همین طور که خود پطرس می گوید: در تبعید.

اول پطرس ۱:۱۷:

«و چون او را پدر می خوانید که بدون ظاهر بینی بر حسب اعمال هر کس داوری می نماید پس هنگام غربت خود را با ترس صرف نمایید.»

هنگام غربت یعنی در تبعید و زمان زندگی شما در این دنیا و زمان تبعید شما چرا این را می گوید؟ زندگی ما در مسیح نهفته است پس اینجا

است که موسی ساخته بود. «طبق مدلی که خدا به او نشان داده بود.» آن مدل عیسی است، معبد واقعی عیسی.
عبرانیان ۲: ۵-۹ می گوید:

«زیرا عالم آینده را که ذکر آن را می کنیم مطیع فرشتگان ساخت.»

آن عالم آینده، یعنی عالمی که ما در انتظارش هستیم، مطیع فرشتگان نیست. مطیع چه کسی است؟ لیکن کسی در موضعی شهادت داده گفت:
«چيست انسان که او را به خاطر آوری یا پسر انسان که از او تفقد نمایی؟ او را از فرشتگان اندکی پست تر قرار دادی و تاج جلال و اکرام بر سر وی نهادی و او را بر اعمال دستهای خود گماشتی.»

این در مزمور ۷: ۵-۷ گفته شده است که مسیح با تن گیری از فرشتگان فروتر رفت و به جلال رسیدن او را دوباره می بینیم. «و همه چیز زیر پای او نهاده شد» (یعنی همه چیز را مطیع او گرداندی) پس چون همه چیز را مطیع او گردانید... (و می گوید اکنون در واقع نمی بینم که همه چیز مطیع او شده باشد).

* * *

و فکر می کنیم که بهتر است برگردیم به آنجا که ترکش کرده بودیم، می توانیم به زندگی راحت و معمولی، و به گناه برگردیم، ولی بر نگشتند. چرا؟ چون دنبال چیز دیگر و بهتری بودند، دنبال یک وطن آسمانی.

«لیکن الحال مشتاق وطنی نیکوتر یعنی (وطن سماوی) بودند. و از این رو خدا از ایشان عار ندارد که خدای ایشان خوانده شود.»

چون که اینها وطن سماوی را از همه چیز بهتر دانستند و بر نگشتند بلکه با پشتکار و قبول مرگ به دنبال این راه رفتند. دیگر خدا عار ندارد که خدای ایشان خوانده شود چون اینها عهد خداوند را قبول کردند. بعد گفته می شود برای ایشان شهری مهیا ساخته است. کدام شهر؟ اورشلیم سماوی! یعنی شریک شدن در انسانیت مسیح بنا بر این، این اتحاد کامل و شادی کامل او با پدر، این شهری است که خدا برای ما مهیا ساخته است، برای ما اگر دنبالش برویم و برنگردیم. قبول کنیم که در این سرزمین بیگانه هستیم و مسافر، اگر در این زمین جای بخصوصی نداشتند از این شهر به آن شهر می رفتند و بعد از سالیان سال، خسته شدند و فکر کردند که ما چقدر زندگی خوبی داشتیم در آن زمان که یهودی بودیم و نه فقط زندگی خوب بلکه مقام هم داشتیم در معبد اورشلیم کاهن بودیم و آیین مذهبی یهود چقدر با عظمت بود، چرا بر نگردیم؟ وسوسه شدند، اگر تمام این موضوع در سرتاسر این نامه مشهود است، نویسنده این نامه که احتمالاً یکی از شاگردان پولس بوده و احتمالاً پولس در جواب اشاره می کند به وسوسه هایی که اینها داشتند و مخصوصاً مقایسه می کند ما بین آیین مذهبی معبد اورشلیم یعنی آیین یهودیان و آیین بسیار ساده کلیسا و می گوید این عبادت یهودیان خیلی پر جلال بوده است ولی از لحاظ معنی فقط نشانه ای بود به مسیح و ما در مسیح به کمال رسیده و از لحاظ معنی نماز خیلی پرتتر و کامل تر از آن یهودیان هستیم. قربانی ما، قربانی گوسفند و گاو نیست، قربانی خود مسیح و معبد ما نه معبدی مانند خیمه اجتماع

فراموش کنیم می‌توانیم روح القدس را فراموش نماییم، ولی اگر به کار روح القدس در قلب خودمان توجه کنیم نمی‌توانیم او را فراموش کنیم و همیشه می‌گوییم بیا! بیا! و این درست یکی از مشخصات حالت کلیسا، یعنی شاگردان عیسی، مابین صعود و آمدن مسیح است و نمایانگر کار روح القدس در قلب ایشان بوده است. بنابراین روزه از هر انتظاری قوی‌تر و زنده است، درباره این موضوع چند مرجع مطالعه به شما می‌دهم که خودتان بخوانید، دوم قرن‌تیان ۵: ۱-۹:

پولس درباره این انتظار م و درباره مرگ خودش می‌گوید: «هرچه زودتر بهتر، چون اینجا من در تبعید هستم. به خاطر شما می‌مانم و خدمت می‌کنم چون احتیاج دارید ولی چقدر بهتر الان بخاطر او کشته شوم و در اتحاد با او باشم»

پولس ایمان دارد و واقعا از ته دل می‌گوید بیا! او یک هدف دارد. درباره موضوع روزه لوقا ۵: ۱۹. و درباره همین موضوع اول قرن‌تیان ۱-۷ را بخوانید. به نظر شما این حالت کلیسا که بیان شده چه خطری دارد؟ بله ناامیدی است و فراموش کردن و از دست دادن. چرا اینقدر طول می‌کشد؟ خطر زمان. اول با آتش و آب و باران و با هیجان می‌خواهیم که این امر برقرار گردد، بعد از ده یا سی یا چهل سال، باید ادامه داد پس خطر آن روشن است. کسی که با احساسات شروع می‌کند در خطر است چون وقتی احساسات غلبه نماید انسان ناامید می‌گردد. نه اینکه بر ضد مسیح باشیم نه! ولی هم خدا وهم خرما نمی‌شود. در این باره پولس دو موضوع نوشته است. می‌توانیم در انتظار بمانیم چون او خدا هست و ما را فراموش نمی‌کند، و توسط روح القدس آن را استوار و تا آخر نگهداری می‌کند آن شخص که ما را به این اتحاد کامل با عیسی مسیح دعوت کرده امین است.

فصل نهم

در انتظار بمانیم

در انتظار ماندن یعنی چه؟ فرض کنید دختری با پسری نامزد شده است، و آن پسر به جبهه رفته است، دختر که واقعا این پسر را محبت می‌کند از شب تا صبح و از صبح تا شب فکرش پیش اوست. همه اش می‌خواهد تلفن کند یا نامه بنویسد. و اگر دو سه هفته تلفن نکند این دختر خود کشی می‌کند! چرا؟ چون یک هدف دارد، یک فکر دارد، و می‌شود گفت: این حالت کلیسا است همان طور که عیسی خودش درباره روزه گفته است، که چرا شاگردان تو مثل شاگردان یحیی یا شاگردان فریسیان روزه نمی‌گیرند؟ می‌گویند: وقتی داماد هست روزه نمی‌گیرند ولی روزی خواهد آمد که داماد از ایشان گرفته خواهد شد آن روز، روزه خواهند گرفت. یعنی از همه چیز صرف نظر خواهند کرد چون آن وقت دیگر یک انتظار وجود دارد و هیچ چیز دیگر هم مهم نیست، غذا بخوریم یا نخوریم. مثل شخصی خواهیم بود که عاشق شده ولی عاشق به کسی که هنوز در اتحاد کامل با او نیست. این حالت کلیسا است بعد از صعود و قبل از آمدن مسیح در جلال. یعنی صعود افتتاح این انتظار است و افتتاح کار روح القدس در قلب شاگردان که دیگر فراموش نکنند، مثلا در زمان همین دختر فرض کنید پس از یک یا چند ماه انتظار از جانب پسر خبری نمی‌شود، تایکی دو سال، این دختر دیگر طبیعتاً پسر را فراموش می‌کند ولی کلیسا این چنین نیست و فراموش نمی‌کند و در طول زمان روح القدس است که این انتظار را در قلب ما بیدار می‌کند و برای همین نوشته روح و عروس می‌گویند: بیا! ما نمی‌توانیم این کار را بکنیم. در طول زمان فقط می‌توانیم فقط فراموش نکنیم چون روح القدس قلب ما را بیدار می‌کند البته اگر روح القدس را

بدین ترتیب کلیسا امروز در سرچشمه نجات یعنی در صلیب مسیح شریک می شود. اما در ایام شکنجه که طبق انجیل ایام استثنایی نیست باز هم مسیحیان باید با قدرت در ایمان استوار باشند و اینجا ربط دارد با صعود، یعنی هرکسی در این دنیای خاکی به خاطر مسیح رنج می برد و می میرد باید انتظارش نسبت به مسیح بیشتر باشد، اگر نه همین طور نمی تواند ادامه دهد و اگر این رنج و ناراحتی و فقر ادامه یابد یا ایمان خود را از دست می دهد یا خود کشی می کند. چون معنی این زندگی تماماً ارتباط دارد با زندگی مسیح رستاخیز شده. دوم پطرس ۳:۳، ۴:

«نخست این را می دانید که در ایام آخر مستهزئین با استهزاء ظاهر خواهند شد که بر وفق شهوات خود رفتار نموده (یعنی روزهای آخر زمان شروع شده و بعد از این مرحله، مرحله دیگری نیست، در انتظار یک نبی نیستیم، فقط در انتظار برگشتن پر جلال مسیح هستیم بنابراین در ایام آخر بعضی ها پر از شهوات ما را مسخره خواهند کرد) خواهند گفت کجاست وعده آمدن او از زمانی که پدران به خواب رفتند هر چیز به همین طوری که از ابتدای آفرینش بود باقی است.» ما می گوئیم مارانتا (بیا! ای خداوند)، ولی نمی آید، پدران ما مرده اند ولی هیچ چیز دیگر در دنیای ما عوض نشده و بدتر شده است پس انتظار کجاست؟ انتظار چیست؟ انتظار احیای راز کلیساست که خیلی وقت است سپری شده یا انتظار آفرینش نوین، که دنیا هر روز بدتر می شود. پس می توانیم مسخره کنیم ولی اگر مسخره می کنیم بدانیم که در شهوات خودمان فرو می رویم. اگر انتظار مسیح را نداریم پس باید چیز دیگری پیدا کنیم.

طول زمان بهترین موقعیت برای رشد ایمان است ولی بدترین وسوسه برای امید، چون اگر با احساسات و جنب و جوش شروع کردیم پس از سالها این شروع به عمیق شدن و ریشه گرفتن کرده و میوه می آورد، یا کم کم چون احساسات دیگر خاموش شده با گذشت زمان برای ما یک

اول قرن‌تیاں ۱:۷-۹:

« به حدی که در هیچ بخشش ناقص نیستند منتظر مکاشفه خداوند ما عیسی مسیح می باشید که او نیز شما را به آخر استوار خواهد فرمود تا در روز خداوند ما عیسی مسیح بی ملامت باشید. امین است خدایی که شما را به شراکت پسر خود عیسی مسیح خداوند ما خوانده است».

آن که ما را دعوت کرده است و ماهمیشه می توانیم بر او تکیه نموده جلو برویم و در انتظار بمانیم و درباره این موضوع یک چیز دیگر که خیلی اهمیت دارد پولس در همین اول قرن‌تیاں ۱۰:۱۳ می گوید: «هیچ تجربه جز آنکه مناسب بشر باشد شما را فرو نگرفت.» یعنی بر ضد شما نیامد، چون خدا امین است بنابراین در برابر هر نوع وسوسه می توانیم ببینیم که ما تنها نیستیم و خدا به ما قدرت داده که در برابر این وسوسه ها بمانیم و در آنها خفه نشویم یعنی در آن زمان طولانی «خدا امین است که نمی گذارد شما فوق طاقت خود آزموده شوید بلکه با تجربه مفری (یعنی وسیله ای برای فرار از آن وسوسه) نیز می سازد تا یارای تحمل آن را داشته باشید». صعود به عنوان یک کلمه موسیقی، در موسیقی کلاسیک شروع می کند تا یک پیش آهنگ را بنوازد که آرام آرام به آهنگ کامل خواهد رسید.

پس صعود پیش آواز آخرت است، همان طور که در اعمال نوشته شده است و فرشتگان به رسولان گفتند: همین طور که دیدید بالا رفته، همانطور هم خواهد آمد، یعنی صعود، پیش آواز آمدن مسیح است. ولی تا به حال درباره صعود و ارتباط نوین مسیح با ما و کلیسا در تمام مکان و زمان فکر کرده اید. جلسه قبل در مورد صعود به عنوان افتتاح انتظار کلیسا صحبت کردیم. انتظار کلیسا دو نوع فعالیت است بیداری قلب: بیداری قلب، که مبادا در گناه بمانیم: و شهادت دادن به مسیح. این مأموریت کلیساست از روز صعود تا روز آمدن مسیح. درباره این شهادت در انجیل چنین نوشته شده: این شهادت همراه با آزار و رنج مسیحیان است، چون

خواندیم او را خواهیم دید. با ایمان و با چشم ایمان، او را پر جلال خواهیم دید. چون در عمق ناامیدی انسان فرو رفته و ما را از این هاویه به سوی جلال پدر برده است ولی برعکس، این راه که مسیح طی کرد اول فرود آمدن بود، و در همین مرحله پسر خدا انسانیت ما را به عهده گرفت، ولی بعد در میان ما، مثل انسان زندگی کرد و سرانجام کشته شد و بر روی صلیب رفت و در هاویه در عمق ناامیدی ما فرو رفت. این دیگر انتهای فرو آمدن او شد (که اینجا دست ما را بگیرد و ما را با خود به جلال برساند) اما او اندکی از فرشتگان کمتر شد.

عیسی به زحمت موت تاج اکرام بر سر وی نهاده شد تا به فیض خدا برای همه ذائقه موت را بچشد زیرا او بخاطر همه و از روی همه چیز می باشد چون فرزندان بسیار را وارد جلال می گرداند شایسته بود که رئیس نجات ایشان را به دردها کامل گرداند از آن رو که چون مقدس کننده و مقدسان همه از یک می باشند از این جهت عار ندارد که ایشان را برادر بخواند.» چون می خواست فرزندان را به جلال برساند، فرزندان یعنی ما، پدر می خواهد ما را به جلال برساند، بنابراین پسر خود را تا عمق ناراحتی و ناامیدی ما فرستاد که بتواند به عنوان رأس یا سر یا رئیس ما، ما را به سوی نجات راهنمایی کند. بنابراین انسانیت ما را به عهده گرفت و از این به بعد ما را برادر خواند، پسر خدا ما را برادر خواند در انسانیت ما و ما او را در زندگی نوین که به ما داده است برادر دانستیم و چون قبول داریم مسیح برادر ما، و خداوند ماست، ما فرزندان پدر می شویم توسط شریک شدن در زندگی نوین مسیح. بنابراین با او و در او می گوئیم ای پدر، پس برادر هستیم، این راز محبت خداست.

باز هم برمی گردیم به این اصطلاح که (ممکن است برای شما قدری تعجب آور باشد) معمولا در دعا، مسیح را خداوند می خوانیم و اینجا می گوئید برادر، و درست می گوئید، چون توسط آن انسانیت ما را به عهده

وسوسه، وسوسه فراموشی و فرو رفتن در خواب می گردد. و این جاست که باز هم با شهادت کلیسا ارتباط دارد، اگر شهادت بدهیم باید در اتحاد با مسیح رستاخیز شده بمانیم، در انتظار آمدن او باشیم و در مقابل این وسوسه ها مبارزه کنیم، بدانیم که او می آید و همین طور که پطرس می گوید: آیه ۸ و ۹:

«لکن ای حبیان این یک چیز از شما مخفی نماند که یک روز نزد خدا چون هزار سال است و هزار سال چون یک روز (یعنی اول می گوئید که خدا در زمان ما نیست ما حس می کنیم که خیلی طول می کشد. چرا بزودی نمی آید؟) خداوند در وعده خود تأخیر نمی نماید، چنانکه بعضی تأخیر می پندارند، بلکه بر شما تحمل می نماید چون نمی خواهد که کسی هلاک گردد بلکه همه به توبه بیایند». این طول زمان نشانگر صبر خدا نسبت به ما انسانهاست که همه بتوانند به توبه واقعی یعنی بازگشت به سوی او برسند، البته در جای دیگری گفته شده: او نمی آید تا اینکه این مژده را به همه امتها و ملتها برسانیم تا زمانی که مأموریت عیسی به کمال نرسیده او نمی آید. مابین صعود و آمدن او مأموریت کلیسا با روح القدس است تا زمانی که این مأموریت به اتمام نرسیده بر نمی گردد همین طور که متن عبرانیان ۹:۲-۱۱ هم به این اشاره می کند..... «پس چون همه چیز را مطیع او گردانید هیچ چیز را نگذاشت که مطیع او نباشد».

این ملکوت تو بیاید، یعنی همه چیز به او مطیع شده باشد. اما نمی بینیم که امروز همه چیز مطیع او شده باشد آنانی که هنوز مطیع او نشده اند باعث رنج و ناراحتی و آزار مسیحیانی هستند که باید شهادت بدهند. بر ضد شاهدان مسیح بر می خیزند و همان طور که با مسیح رفتار کردند با شاگردانش نیز رفتار خواهند کرد، چون هنوز همه چیز کاملا مطیع او نشده است. ک ار روح القدس در قلب انسان و شهادت کلیسا به آرامی شروع خواهد شد که ملکوت او بزودی می آید اما همین طور که یک دفعه در متن

که توسط کولسیان به معنی آشنایی با خدا تفسیر شده. ما توسط آشنایی با خدا از اسارت گناه برکوه جلیجتا، به سرزمین واقعی یعنی سه گانه مقدس می‌رسیم، اما موسای جدید ما عیسی است.

«بنابراین ای برادران مقدس که در دعوت سماوی شریک هستید در رسول و رئیس کهنه اعتراف ما (ابراز ما به ایمان، قبل از تعمید آن شخصی که می‌خواهد تعمید بگیرد باید به ایمانش به پدر و پسر و روح القدس ابراز کند چون در پدر غوطه‌ور می‌شود همان‌طور که به آنها ایمان دارد اما رسول و کاهن بزرگ ابراز ما به ایمان، عیسی مسیح است) یعنی عیسی تأمل کنید که نزد او که وی را معین فرمود امین بود چنانکه موسی نیز در تمام خانه او بود زیرا که این شخص لازم‌الکرامی بیشتر از موسی شمرده شد به آن اندازه که سازنده خانه را حرمت بیشتر از خانه است زیرا هر خانه بدست کسی بنا می‌شود لیکن بانی همه خداست و موسی مثل خادم در تمام خانه او امین است تا شهادت دهد بر چیزهایی که می‌بایست بعد گفته شود و اما مسیح مثل پسر بر خانه و خانه او ما هستیم بشرطی که تا به انتها بدلیری و فخر امید او متمسک باشیم». (عبرانیان ۳: ۱-۶).

* * *

گرفت و توسط مرگش که مرگ ما هست واقعاً ما را به عهده گرفت، و توسط رستاخیزش زندگی نوین خود را به ما داد. از آن به بعد واقعاً او برادر ما شده و ما برادران او هستیم و با هم می‌گوییم: ای پدر! اگر نمی‌توانیم بگوئیم ای پدر، بگوییم ای پروردگار، ای خدا. آیا همه برادران مسیح شدند؟ از دیدگاه کاری که مسیح انجام داده است. اما خدا می‌خواهد بر همه بدون اینکه شریک شوند یا همکاری کنند این نجات را جاری سازد.

از دیدگاه کار مسیح همه انسانها، بدترین انسانها یا گناه‌کارترین آنها، برادر مسیح شده‌اند به خاطر کار پسر خدا که آشکار است، اما بعضی‌ها قبول می‌کنند بعضی‌ها هم قبول ندارند. گاهی اوقات ما در این راز شریک می‌شویم و گاهی هم آن را رد می‌کنیم و به جای اینکه بگوییم پدر در مسیح، می‌گوییم «من»، و این «من» محور زندگی ماست. در اینجا در یک کلمه تمام وسوسه‌هایمان را خلاصه کردیم، پس در جواب سؤالتان، از دیدگاه کار مسیح همه انسانها برادران عیسی مسیح شدند ولی از دیدگاه جواب انسان این به خود هر انسان مربوط است و نمی‌توانیم تشخیص بدهیم دیگران جواب می‌دهند یا نمی‌دهند، چون کار روح القدس را در قلبشان نمی‌دانیم و نمی‌دانیم که چگونه به این کار جواب می‌دهند. فکر می‌کنم سؤالتان جنبه دیگری دارد، یک روز خواهیم دید که آیا تنها تعمید شدگان نجات می‌یابند؟ بنابراین اهمیت تعمید چیست؟ ولی این با تعمید، با معنی واقعی تعمید ربط دارد و به عنوان نه فقط نجات یافته بلکه کسی که کاهن شده و در خدمت افرادی است که تعمید نگرفته‌اند. کسانی که تعمید نگرفته‌اند چگونه می‌توانند نجات یابند و به کار روح القدس در قلبشان جواب دهند. عبرانیان ۳: ۱-۶، اینجا ما بین موسی و عیسی مقایسه می‌کند و می‌گوید: موسی، که از دیدگاه یهودیان بزرگترین نبی بوده نسبت به عیسی اهمیت چندانی ندارد. در واقع گذر به سوی سرزمین موعود، یعنی گذر از اسارت مصر به سرزمین موعود کار موسی بود

رساندن قوم به سرزمین موعود نشانه ای بوده است از چیزی دیگر. آن چیزها که می بایست اعلام شود یعنی در کتاب یهود در مرحله نشانه ها، موسی امین بود اما در این مرحله نشانه ها هنوز به حقیقت کامل نرسیده بود. کار واقعی نشانه ها توسط عیسی مسیح انجام شده است. نجات واقعی و ابراز جلال خدا و راز خدا، نه در کوه سینا بلکه در خود مسیح به اتمام رسیده است.

آیه ۶، و مسیح به عنوان پسر در رأس خانه او. خانه در اینجا به معنی خانواده است. به عنوان پسر امین است پس ما خانه یا خانواده او هستیم، اگر امیدی را که در روز تعمید به او داشتیم در طول زندگیمان از دست ندهیم، آیه ۷. بنابراین همچنان که روح القدس می گوید امروز اگر صدای او را بشنوید قلبتان را سخت نسازید. اینجا اشاره می کند به وسوسه قوم بنی اسرائیل در صحرا، که به جای اینکه وحی جلال خدا در کوه سینا را قبول کنند و پرستش نمایند قلبشان را سخت ساختند و آن را رد کردند.

ما در طول زندگی و زمان که تجربه اصلی ماست باید امروز ادامه دهیم، نگوییم خوب دیگر گذشته است. امروز در تازگی حیات نیست. آیه ۱۳ و ۱۴، «مادامی که این امروز ادامه دارد». امروز به چه معنی به کار می رود؟ زمان کلیسا زمان کار روح القدس است که توسط او می توانیم ندای خداوند را بشنویم. زمان حال خیلی اهمیت دارد نه مثل آنان که در دومین نامه پطرس دیدیم: از زمان پدران ما که مرده اند تا به امروز هیچ چیز تغییر نکرده است، امروز مثل دیروز مثل فرداست، ولی امروز روز پنطیکاست است، امروز می توانیم ندای خدا را توسط روح القدس بشنویم. پس چون امروز ادامه دارد هر روز با همدیگر کوشش کنیم تا هیچ کس قلب خود را توسط وسوسه گناه سخت نسازد. آیه ۱۴، چون ما امروز در راز مسیح شریک شده ایم، اگر همین حالت را سخت نگه داریم با پدر و

فصل دهم

سبب ایمان ما چیست؟

حال ببینیم این رسول و کاهن بزرگ، ابراز ما به ایمان را چگونه می بیند، ما این کلمه را می فهمیم ولی به نظر من رسول کسی است که فرستاده شده، و باعث می شود که بتوانیم ایمان بیاوریم. همان طوری که پولس گفته اگر کسی شهادت ندهد و مژده مسیح را اعلام نکند چه کسی می تواند ایمان بیاورد؟ رسول و کاهن بزرگ ابراز ما به ایمان، باید یاد آوری کند که اشاره ما نسبت به ایمان باعث شده که توانستیم تعمید بگیریم و در این تعمید در قربانی مسیح شریک شویم و توسط این کار گذر قربانی شدیم، پس سبب ایمان ما اول این است که توسط رسول که از جانب پدر فرستاده شده خدای نادیده را دیدیم: یوحنا باب اول، و توسط او قربانی ما به پدر رسیده است. وقتی در برابر چنین جمله ای قرار می گیریم، دو راه وجود دارد: یا از نزدیک ببینیم که چیست، و یا چه معنایی دارد؟ پس این رسول و کاهن بزرگ ابراز ما به ایمان، عیسی را امین است، آیه ۲. نسبت به چه چیز امین است؟ اینجا یک مقایسه مابین موسی و عیسی بوجود می آید: هر دو در مأموریت خود امین بودند، در خانه خود، یعنی در مأموریت خود نسبت به بنی اسرائیل، معنی می دهد یا در معبد یا اجتماع، یا همان خیمه اجتماع، آیه ۳، جلال عیسی نسبت به جلال موسی خیلی بزرگتر است، چرا؟ چون مقام کسی که خانه را می سازد از مقام خود خانه خیلی بالاتر است.... تا آخر آیه ۶ بخوانید.

«موسی به عنوان خادم در خانه او امین بود، تا شهادت دهد به چیزهایی که می بایست بعد گفته شود»

یعنی چه چیزهایی؟ راز خدا یا جلال خدا بر کوه سینا. تا اندازه ای می شد فهمید، نجات خدا از مصر نشانه ای از نجات یدیگر بوده و

را می گوید، بنابراین آیه ۹ که خیلی مهم است می گوید: پس برای قوم خدا آرامی روز هفتم باقی می ماند. یعنی چه؟ خیلی روشن است روز هفتم روز افتتاح یک آفرینش نوین، پس اگر آرامی روز هفتم، یعنی اول روزی که خدا آفرینش را شروع نمود، که آب را از آب جدا سازد و روح از تاریکی به اینجا، که روز هفتم آرامی خدا و روز استراحت یهودیان می باشد، رسیده است! ولی یک آفرینش نوین دیگر که با رستاخیز عیسی شروع شد باز ظلمت را از نور جدا می سازد.

این هفته نوین زمانی است که زمان کلیسایی به حساب می آید. پس ما در این آفرینش نوین یعنی توسط روح القدس همکار او هستیم و در انتظار این استراحت مطلق یعنی شریک شدن در جلال مسیح. بنا براین در زندگی سه گانه مقدس، و این امروز باقی است تا وقتی که مأموریت کلیسا به اتمام برسد. اگر این را از ته دل می گوئیم، خودتان می دانید که امروز بتوانیم داخل شویم. اگر امروز باید بتوانیم جواب دهیم و فردا باز هم جواب بدهیم، یعنی هرروز بتوانیم جواب دهیم می توانیم رشد کنیم، در این زندگی نوین، نه فقط برای خود بلکه برای تمامی برادرانمان، و با عجله می گوئیم هر چه زودتر بهتر، ولی بخاطر شما بهتر است بمانم. روز هفتم یعنی آخرین روز آفرینش نوین که با عیسی افتتاح شده است. آیه ۱۰، هر که داخل آرامی او شد او نیز از اعمال خود بیارامید چنانکه خدا از اعمال خویش، یعنی عیسی که اعمالش به اتمام رسید در همان آرامی خدا شریک می شود. اما آیه ۱۱، برای ما اعمالمان هنوز تمام نشده است و بیکار نیستیم پس اگر بیکار نیستیم کوشش کنیم تا به آن آرامی داخل شویم.

عبرانیان باب ۲: ۱۴-۱۶:

«پس چون رئیس کهنه عظیمی داریم که از آسمانها در گذشته است یعنی عیسی پسر خدا اعتراف خود را محکم بداریم.»

ابراز ایمان خود را محکم بداریم چون عیسی به آن طرف پرده رسیده

پسر و روح القدس در ارتباط می مانیم. اگر این اعتماد خود را نگه داریم در نماز شریک شده ایم. بنابراین همان طور که پولس گفت: زندگی واقعی ما در آن نهفته است.

کولسیان باب ۳، برای من و برای هر ایمانداري خیلی معنی دارد: فکر می کنید که دیگر پیر شده اید و بسیار گناهکارید و می گوئید که دیگر نمی توانم، دیر شده است. این دعوت و ملاقات و روز ایمان آوردن دیروز بود، اما امروز هم ما را دعوت می کند. آیه ۳، زیرا مثل اینها که توسط یوشع به سرزمین موعود داخل شدند ما هم در یک آرامش و استراحت می گردیم و آنانی که دلشان را سخت ساختند به آرامی من داخل نخواهند شد. در زمان تجربه در صحرا، خدا گفت: اینها به سرزمین موعود نخواهند رسید و داخل «آرامی» من نخواهند شد، اینجا با کلمه «آرامی» بازی می شود. کدام «آرامی»؟ آیا سرزمین موعود؟ آخر آیه ۳ البته اعمال خدا از آفرینش عالم به اتمام رسیده بود چون جایی درباره روز هفتم گفته شده (کتاب آفرینش در روز هفتم): خدا از جمیع اعمال خود آرامی گرفت این باب اول آفرینش است. حالا این آرامی چیست؟ در روز هفتم؟

و باز در اینجا می گوید: به آرامی من داخل نخواهند شد. پس چون کسانی که داخل آن شوند آنانی هستند که از پیش بشارت یافته اند. بعضی می بایست در آن آرامی داخل شوند اما بخاطر گناهان خود داخل نشدند. بنابراین در مورد روز دیگر، که امروز همان روز دیگر است، وقتی که به داود چندین قرن بعد از موسی می گوید: امروز اگر صدای او را بشنوید قلب خود را سخت مسازید.

در مزمور ۹۵ خدا قول داده بود همین آرامی یا استراحت، سرزمین موعود خواهد بود، خدا هیچ وقت درباره یک روز دیگر سخن نگفته است، یعنی به هدف رسیده اند. ولی زمان داود را نمی گوید، بلکه امروز

یادتان هست وقتی عیسی بر روی دریا می آمد بطرس گفت: به من بگوئید بیا، «اگر تو هستی» و عیسی گفت: بیا! و او آمد اما ابتدا چشم دوخته به عیسی آمد و بعد این طرف و آن طرف را نگاه کرد و وقتی باد و امواج را دید ترسید و آن وقت گفت: خداوندانجاتم ده. او کاملاً به عیسی چشم ندوخته بود، چون در این صورت از امواج نمی ترسید. در برابر عیسی رستخیز کرده این واقعیت، این اشکالات و این رنج، چه معنایی دارد؟ پس چشم دوخته به او که سرچشمه ایمان و کامل کننده ایمان ما در این میدان است جلو برویم و بدانیم که او پسر خداست که از شادی و جلال پدر پر بوده است، اما به جای اینکه این شادی را برای خود نگهداری کند صلیب را انتخاب کرد. حال چرا امروز گریه می کنید؟ او امروز در دست راست تخت خدا نشسته است، درباره او فکر کنید که این قدر از طرف گناهکاران رنج دید، توسط آنها مضروب گردید اما او آنها را قبول کرد.

«و در خستگی جانتان سست نشوید که به جهت آن خوشی که پیش او موضوع بود بی حرمتی را نا چیز شمرده متحمل صلیب گردید و به دست راست تخت خدا نشسته است پس تفکر کنید در او که متحمل چنین مخالفتی بود که از گناهکاران به او پدید آمد، مبادا در جانهای خود ضعف کرده خسته شوید هنوز در جهاد با گناه تا بحد خون مقاومت نکرده اید.»

شما هنوز در مبارزه بر ضد گناه تا خون مبارزه نکردید و هنوز زنده اید. پس اهمیت تعمق راز صلیب را در زمان آزار مشاهده کنید، هرکس بیشتر رنج می برد بیشتر باید تعمق کند. برای رسیدن عیسی به جلال، ما هم می توانیم از او قدرت بگیریم و مبارزه کنیم و ادامه بدهی حتی اگر خیلی سخت باشد و نتوانیم ولی باید مبارزه کنیم چون همان طور که خدا به پولس گفته: توانایی من در ضعف تو ظاهر می شود.

* * *

است یعنی در آسمان و پیش خدا، رسید و امین است و آنجا زنده است و همین طور که بود هست و خواهد بود، بنابراین چرا ما خسته شویم.

زیرا رئیس کهنه نداریم که نتواند همدرد ضعفهای ما بشود بلکه آزموده شده در هر چیز بمثال ما بدون گناه.»

یعنی اگر زندگی ما سخت بوده باشد، شما که در رنج و ناراحتی و آزمایشهای سخت و دشمنی دنیا زندگی می کنید یادتان باشد که این رئیس کهنه ما همان سختی و رنج را تحمل کرد، پس می تواند حالت ما را بفهمد و ما را کمک کند چون در همان حالت زندگی کرد، مثل یک پزشک نیست که چون درس خوانده، می داند. ولی عیسی می تواند درد ما را بفهمد چون بیشتر از ما رنج کشیده است. و می شود گفت: پس می تواند ما را بفهمد و همدرد ما شود). بنابراین با دلیری نزدیک به تخت فیض بیابیم (که نشسته در جلال پدر، می توانیم در اتحاد با او باشیم. به ما داده شده پس نزدیک شویم، همان طور که عیسی خودش گفت: با او بمانیم که تا رحمت بیابیم چون گناهکاریم، ولی اگر در او بمانیم او واقعا رحیم است و می تواند ما را ببخشد و قدرت دهد از نو شروع کنیم و فیض بیابیم) و فیض را حاصل کنیم که در وقت ضرورت ما را اعانت کند. یادتان است استفانوس در وقت ضرورت عیسی را دید که در جلال ایستاده و توانست خود را قربانی کند و وقت ضرورت این است، عبرانیان ۱۲:۱-۴، می گوید:

«بنا بر این ما نیز چنین ابر شاهدان را گرداگرد خود داریم هر بار گران و گناهی را که ما سخت می پیچد دور بکنیم و با صبر در آن میدان که پیش روی ما مقرر شده است بدویم و به سوی پیشوا و کامل کننده ایمان یعنی عیسی نگران باشیم. در این میدان جنگ به عیسی چشم دوزیم که رئیس ایمان ما که آنرا به تکامل می رساند.»

عیسی سرچشمه و کامل کننده ایمان ماست، سپس استوار بمانید ولی به او چشم بدوزید. اگر امیدتان جای دیگری باشد مثل بطرس می شوید.

صورت تفسیر کو در آخر اولین سخنان مسیحیان اولیه را بیان نموده است. ایمان ما گاهی اوقات برایمان تعجب آور است و احساس می کنیم که هنوز پخته نشده است زیرا هنوز به درستی توبه نکرده ایم، مثلاً در اعمال رسولان ۱۹:۳-۲۱ می خوانیم:

«پس توبه کنید، باز گشت کنید تا گناهان شما محو گردد و تا اوقات استراحت از حضور خداوند برسد (اوقات استراحت یعنی زمان راحت شدن) و عیسی مسیح را که از اول برای شما اعلام شده بود بفرستد».

شما یعنی چه کسانی؟ اینجا پطرس در معبد با چه کسانی صحبت می کند، با یهودیان؟ و می گوید که اول برای شما «که می باید آسمان او را بپذیرد تا زمان معاد همه چیز که خدا از بدو عالم بزبان جمیع انبیاء مقدس خود از آن اخبار نمود.»

مسیح را که از اول برای شما اعلام شده بود بفرستد، درباره چه چیزی صحبت می کند؟ فرستادن مسیح اینجا، که می باید او را بپذیرد تا زمان معاد، یعنی احیا شدن، یعنی زمان آخرت. می گوید باید آسمان مسیح را نگهداری کند تا در زمان احیای همه، خدا توسط انبیای مقدس خود او را که از اول برای شما اعلام شده بود بفرستد. که می باید آسمان او را بپذیرد تا زمان معاد (احیای جهانی). که خدا درباره این زمان از اول توسط انبیاء صحبت کرده است. عهد جدید ابدی را که عیسی با رستاخیزش افتتاح کرد باید در آخرت تمام میوه هایش را بدهد. این زمان استراحت، این زمان احیای همه چیز است، و تا آن زمان عیسی در آسمان است. پس صعود عیسی در آسمان است. صعود عیسی در آسمان و جلال امروز عیسی در انسانیت ما پیش آواز آن زمان است که باید بیاید. هدف تمام کتاب مقدس، زمان عیسی یعنی اولین آمدن وی نیست، بلکه دومین آمدن اوست. چرا ما عید میلاد را جشن می گیریم؟ به چه معنی است؟ به همان معنی عید مولود؟ یادآوری چیزی که فقط گذشته است؟ یادآوری

فصل یازدهم

اعلام راز مسیح

درباره پیش آواز صعود، به عنوان پیش آواز آخرت، اولین متن قدری تعجب آور است. در اعمال رسولان ۳:۲۱، قسمتی از سخنان پطرس بعد از اینکه مفلوجی را که دم در معبد می ماند شفا داده بود بیان می کند و اینجا خلاصه ای داریم از اولین بیان ایمان کلیسا به عنوان گیم و گیم واژه ای یونانی است در برابر واژه لاتین «کتیشیز» به معنی تعلیم برای آنانی که ایمان آورده اند. ولی در مورد کسی که هنوز ایمان نیاورده است نایستس شروع به تعلیم و تفسیر کنید زیرا قبل از این تعلیم و تفسیر می بایستس راز مسیح، که اساس ایمان ما و اولین اعلام کلیساست، را برای وی اعلام نماید. این اعلام را باید به همگان برسانیم. بعضی ها قبول می کنند و بیشتر می خواهند و اینها توسط کلیسا دعوت می کند که ایمان بیاورند، مسیح را بشناسند و دنبال وی بیایند. به آنانی که ایمان آوردند تفسیر داده می شود، چرا این را می گویند؟ اشکالات ما امروز چیست؟ آیا ما تعلیم می دهیم؟ قبل از اینکه شخص یک موضوع عمیق ولی خلاصه شده را به وسعت بداند تا تصمیم بگیرد بایستی بداند و به درستی درک کند که مسیح امروز زنده است، رستاخیز کرده، و ما را نجات داده. برای تعالیم عمیق تر عجله نکنیم چون راز مسیح اساس ایمان ماست و بایستس به خوبی درک شود. این اعلام را در اعمال رسولان خواهیم دید، از یحیی تعمید دهنده تا رستاخیز مسیح، چند جمله کوتاه و مخصوصاً درباره مرگ و رستاخیز عیسی. زندگی خود را دگرگون کن و ایمان بیاور. پطرس در این قسمت اعمال رسولان باب سوم ۳:۲۱ چه کار کرده است؟ «ابتدا نشانه ای داده است، یعنی شفا دادن به یک مفلوج، نشانه بعدی اعلام راز مسیح، به

را دعوت نموده دنبالش بیاییم و زندگیمان را عوض کنیم و برای او زندگی کنیم، و بدانیم این رستاخیز عیسی باز هم شروع زندگی نوینی است که ما را از غضب آینده نجات می دهد. اینجا غضب یعنی همان داوری بر ضد آنانی که خدا را رد کردند بخاطر اینکه خودشان زندگی کنند و خودشان را بعنوان هدف اصلی زندگی در نظر داشته باشند، و جلال این دنیا را بهتر از جلالی که خدا می دهد دانستند. در اول تسالونیکیان ۴: ۱۶-۱۷ چیزی که اینجا باید فهمید را بررسی می کنیم.

«زیرا خود خداوند با صدا و آواز رئیس فرشتگان و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد (همانطور که بالا برده شده در جلال باز خواهد گشت) و مردگان در مسیح خواهند برخاست (یعنی مردگانی که در مسیح، یعنی در اتحاد و انتظار مسیح مرده اند).

همانطور که گفتیم این مرگ نیست، این خواب است، پس رستاخیز مسیح افتتاح آن رستاخیز است آنانی که در مسیح مرده اند نیز این گونه هستند. ما در اتحاد با مسیح بگوییم: ای پدر! جان خود را به دست تو می سپارم، این یعنی در مسیح مردن.

«پس در ابتدا در ابرها رבוده خواهیم شد تا خداوند را در آسمان استقبال کنیم و همچنین همیشه با خداوند خواهیم بود.» مقایسه کنید با اعمال رسولان در مورد «صعود مسیح». و ما هم در آن زمان زنده خواهیم بود و با ایشان در ابرها رבוده خواهیم شد، مثل خود مسیح. پس صعود همان پیش آواز آخرت است، و اینجا کمی تعجب آور می باشد چون بجای اینکه بگوید مسیح بر زمین برخواهد گشت می گوید ما به سوی او برده خواهیم شد و مکاشفه هم همین را می گوید: درباره آسمان جدید و زمان جدید ۲۱ تا ۲۲. بنا براین ما همیشه با خداوند خواهیم زیست، در اتحاد کامل، در این کمال، و هیچ وقت عددی نمی توانیم تصور کنیم چون در زمان هستیم و در باره ابديت صحبت می کنیم. ما در کمال به خدا خواهیم رسید. وقتی کسی به

اولین حضور، یا انتظار بازگشت وی یا هر دو، تا بیشتر در انتظار آن باشیم، چون هدف قطعی آمدن عیسی آن است: یعنی آمدن او در جلال، و آمدن عیسی در فقر و ناتوانی در بیت اللحم. پس هدف نهایی این است و ما عید میلاد را جشن می گیریم، به یادآوری اولین آمدن عیسی و انتظار او در این زمان، زمان انتظار زمان تغییر و دگرگونی قلب ماست که بتوانیم در آن ظهور مسیح مانند بیچارگان و یا چوپانان او را بپذیریم. زیرا اگر در اولین کلیسا، طبق انجیل لوقا باب ۲. آن چوپانان ناچیز و ناتوان بودند، کلیسای امروز نیز در ناتوانی هست و در انتظار آن روز، روز استراحت، بعد از رستاخیز وی. استراحت در اینجا به معنی چرت زدن نیست، کسی که تلاش می کند و فشار می آورد، امیدوار است بالاخره روزی به استراحت برسد. پس می بینیم که روز صعود مسیح در جلال، شروع احیای همه چیز در انسانیت اوست که این احیای نوین باید جهانی بشود، توسط مأموریت کلیسا و با قدرت روح القدس.

دومین متن اول تسالونیکیان ۱: ۹ و ۱۰:

«زیرا خود ایشان درباره ما خبر می دهند که چه قسم وارد به شما شدیم و به چه نوع شما از بتها به سوی خدا برگشت کردید تا خدای حقیقی را بندگی نمایید و تا پسر او را از آسمان انتظار بکشید که او را از مردگان بر خیزانید یعنی عیسی که ما را از غضب آینده می رهاند.»

اینجا هم خلاصه ای از ایمان کلیسا داریم شما چگونه خدا را پذیرفتید و زندگیتان را دگرگون نموده و تمام بتهای قلبتان را دور ساختید؟ که فقط یک انتظار داشته باشید و فقط یک خدا را خدمت کنید و در انتظار آمدن پسرش زندگی نمائید؟ اینجا کمی تعجب آور است که شما در انتظار آمدنش باشید برای پسر او که از میان مردگان رستاخیز کرده است. (وقتی می گوییم رستاخیز کرده، یعنی مرگ، رستاخیز و صعود. صعود اعلام راز رستاخیز است پس اساس ایمان ما همان عیسی رستاخیز کرده است که ما

فصل دوازدهم

روش مفید مطالعه کتاب اعمال رسولان

اعمال رسولان ۱۲ و ۱۳

برای اینکه هدف یک نویسنده را بفهمیم اولین کاری که انجام می دهیم مراجعه به قسمت آخر کتاب است که بدانیم نویسنده با این طرح چه هدفی دارد و هدف از نوشتن کتاب چیست؟ اما لوقا وقتی کتابش را می نوشت، فهرست نوشت نه قبل و نه بعد از نوشته ها و عنوان نیز ننوشت. در کتابهای مثلا فلان نویسنده، عنوان هست این عنوان آن توضیحاتی است که پایین صفحه نوشته می شود. که از خود نویسنده نیست همینطور که شماره باب و آیه کار نویسنده نمی باشد. این مسئله بعضی وقتها اهمیت دارد، مثلا وقتی از باب ۱۱ می رویم باب ۱۲ فکر می کنیم که اینها از هم جدا هستند و این جدایی مصنوعی می باشد که در متن اصلی وجود ندارد و بعضی جاها از لحاظ فهمیدن موضوع اشکال پیش می آید و طبیعتا وقتی فصل جدیدی می خوانیم فکر می کنیم این جدا از مسائل دیگر است ولی نه، یک موضوع دیگر شروع می شود. حال اگر شما یک بار کتاب اعمال رسولان را مانند هر کتاب دیگر بخوانید و داستانها را ببینید به نظرتان جالب می آیند و آن متن هایی را که با هم بحث کردیم نیز در نظرتان اهمیت می یابند و شما می توانید حدث بزنید که در کجای کتاب هستند.

اما برای اینکه مطالعه کتاب اعمال رسولان برای شما مفیدتر باشد سه طرح مختلف به شما می دهم و شما خودتان ببینید کدام یک از این سه طرح بهتر می تواند با متن کتاب اعمال رسولان تطبیق یابد.

طرح اول: قسمتهای مختلف این طرح مربوط به اهمیت اشخاص است،

کمال رسید دیگر زمان معنی ندارد، چون به هدف رسیده است. همانطور که عیسی در صعود به ما نشان می دهد که خودش با انسانیت ما کاملاً در اتحاد با پدر هست، همین طور ما در او خواهیم بود. البته اینجا پولس فکر می کند که بزودی خواهد آمد.

اولین نامه ای که پولس نوشته در سالهای ۵۱ بوده است، او فکر می کند مسیح زود بر خواهد گشت، بنابراین عجله دارد به روم و اسپانیا برود که آخر دنیاست چون می دانست قبل از اینکه مژده را به اقصای جهان نرسانیم آن روز نخواهد آمد، ربط ما بین انتظار و محبت نسبت به مسیح و ماموریت کلیسا این است که پولس همیشه دنبال مژده دادن بود چون امیدوار بود که مسیح بزودی می آید و فکر می کرد که زنده خواهد ماند تا آمدن مسیح را ببیند. اول و دوم تیموتائوس را بخوانید که تا زمانی که مژده به اقصای دنیا نرسیده و تعالیم تمام نشده باشد، نخواهد آمد.

* * *

است. وقتی که در اعمال رسولان انطاکیه، می‌گویند منظور انطاکیه سوریه است. وقتی می‌گویند انطاکیه، فینیقیه در آسیای صغیر است و نباید با این اشتباه شود آن شخصی که این شهرها را ساخت می‌خواست با آن پادشاه ارتباط خوبی پیدا کند و به احترام او این شهر را به نام او ساخت، انطاکیه در آسیاست ولی ما درباره انطاکیه صحبت می‌کنیم که در سوریه است. طبق اعمال رسولان کلیسای انطاکیه اهمیت خاصی دارد، چون اولین کلیسا در میان امتهاست. این قسمت ۹:۳۲ تا ۱۲:۲۴.

قسمت چهارم آسیای صغیر: اولین مسافرت رسولی پولس است چرا می‌گوییم اولین؟ چون دو مسافرت دارد: ۱۲:۲۵ تا ۱۶:۵، **قسمت پنجم اروپا:** مسافرت بزرگ و طولانی پولس، وقتی که می‌گویم دو تا در واقع می‌بایست بگوییم در آسیای صغیر یک و نیم و در اروپا یک و نیم، چون پولس وقتی که در دومین مسافرت رسولی خود در آسیای صغیر بوده است در خواب صدایی می‌شنود: یک نفر مقدونی یعنی یونانی می‌گفت به اروپا بیا و به کمک ما بشتاب. وی در واقع سه مسافرت داشته است اولین مسافرت وی در آسیا بوده و مسافرت دومی نصفش در آسیا و نصف دیگرش در اروپا بوده، وی سپس به انطاکیه برگشت و دوباره رهسپار اروپا شد اما این بار از راه آسیا نرفت بلکه از راه دریا فوراً به یونان رفت، یعنی مسافرت بزرگ و طولانی پولس ۱۶:۶ تا ۱۹:۲۰.

قسمت آخر مسافرت روم: پولس در اسارت: ۱۹:۲۱ تا آخر. یک مورد بند برگردان در اعمال رسولان هست که طبق متخصصینی که این طرح را بهتر می‌دانند می‌گویند: بند برگردان همیشه بعد از هر قسمت وجود دارد، حال ببینیم این بند برگردان چه هست پس باب ۷:۶، یعنی درست آخر قسمت اول ۹:۳۱ قسمت دوم ۱۲:۲۰ آخر قسمت پنجم ۲۸:۳۱ آخرین آیه کتاب یعنی آخر آیه ششم، اگر این درست باشد نشانه مهمی داریم، چون لوقا که باسواد و نویسنده‌ای دقیق و خوب بوده است

طبق این طرح اعمال رسولان باب ۱۲، قسمت دوم: در اعمال پولس رسول از باب ۱۳ تا آخر کتاب چند موضوع را می‌شود جدا کرد یکی: **اولین مسافرت پولس.** از ۱۳:۱ تا ۱۵:۳۵. **دومین مسافرت پولس رسول،** از ۱۵:۳۵ تا ۱۸:۲۳، **سومین مسافرت رسولی پولس** ۱۸:۲۵ تا ۲۱:۱۶، و در آخر **مسافرت در اسارت،** از ۲۱:۱۶ تا ۲۸:۳۱. این طرح اول را پس از خواندن اعمال رسولان خواهید دید که ساده است یا خیر. این طرح این صحبت را پیش می‌آورد که اگر اینطور است پس عنوان این کتاب اشتباه است. چون طبق این طرح کتاب اعمال رسولان اعمال رسولی بطرس و پولس را مطرح می‌سازد. پس عنوان این کتاب چه باید باشد؟ برای پاسخ دادن به این سؤال باید اول کتاب را بخوانید.

طرح دوم: طبق بعضی از مفسران دیگر که به موضوع جغرافیایی اهمیت می‌دهند، برطبق اعمال رسولان ۱:۸، که مسیح می‌گوید: بعد از اینکه روح القدس بر شما بیاید شما شاهدان من خواهید بود در اورشلیم و در یهودیه و در سامره و تا اقصای جهان. طبق این طرح می‌بینیم که لوقا به ترتیب در مقدمه طرح کتاب اشاره می‌کند یعنی کتاب اعمال رسولان اعلام مژده را از اورشلیم تا به روم بازگو می‌سازد. اینجا از نظر جغرافیایی شش قسمت دارد:

قسمت اول اورشلیم: شروع کلیسا. در اعمال رسولان ۱:۱ تا ۷:۶ به آن اهمیتی خاص داده شده است. و نیز در قسمت مربوط به معبد مثلاً ۵:۴۲.

قسمت دوم: فلسطین: ماموریت کلیسا در فلسطین از ۶:۸ تا ۹:۳۱.

قسمت سوم: انطاکیه (در سوریه فعلی): در مورد کلمه انطاکیه باید گفت که از نام یکی از پادشاهان قبل از عیسی که آنتیوکوس نام داشت گرفته شده و چند شهر به اسم او ساخته‌اند، که یک انطاکیه یکی دیگر نیز در آسیاست. چندین شهر نیز به نام اسکندریه داشتیم که از نام الکساندر یا اسکندر کبیر گرفته شده و معروف‌ترین آنها در مصر است که تا به امروز نیز پابرجاست و یک اسکندریه دیگر نیز در پاکستان بوده

اینکه اسیر بوده این آزادی را داشته که کلام خداوند را اعلام کند، ولی بیشتر به پولس در اسارت می پردازد. چرا کتاب اینگونه تمام می شود؟ لوقا نویسنده خوبی است و اگر کتابش اینطور تمام شده، نتیجه این است که ما بدانیم وب فهمیم که هدف لوقا چه بوده است؟ معمولاً اگر نویسنده خوبی باشید در آخر کتاب از خودتان خواهید پرسید که هدف لوقا از نوشتن این کتاب چه بوده است؟ اگر طرح کتاب و نیز نتیجه کتاب برای ما روشن شده است می توانیم بهتر بفهمیم که هدف نویسنده چه بوده است؟ آن وقت خواهیم توانست یک عنوان به موضوع بدهیم کاری که نویسنده نکرده است،

طرح سوم: در ارتباط با وسعت کلیساست که دو قسمت دارد و در هر قسمت نیز چند قسمت جزئی وجود دارد ۱- کلیسا یا تقدم کلیسا در باز شدن به روی همگان (بازگشایی تدریجی کلیسا). همان سؤال که از پطرس و شاگردان مسیح در وهله اول شده بود که ما چه کسی را قبول کنیم بعنوان شاگرد و به چه کسی تعمیم بدهیم؟ بعضی ها فکر می کردند تنها یهودیانی که شریعت موسی را رعایت می کنند می توانند تعمیم یابند. اما توسط روح القدس فهمیدند که اینگونه نیست سپس پطرس که گرسنه بود به بام خانه رفته و در آنجا رؤیایی دید و در نتیجه رفت و گناه بزرگی مرتکب شد، یک پاپ که پیش افسر رومی می رود و داخل خانه اش می شود و علاوه براین به او تعمیم می دهد، وقتی که به اورشلیم برگشت، دیگران می گویند بیا بینیم تو چه کار کرده ای؟

در هنوز باز نیست، پس چه می شود گفت: (بازگشایی تدریجی کلیسا)، این مسئله خیلی مهم است. قبل از اینکه درباره این قسمت ۱:۱ تا ۳۵:۱۵ توضیح بدهم می خواهم به سؤال شما جواب بدهم، سؤالتان این بود که در طرح دوم به پطرس اهمیتی نداده اند، به شما گفتم که مفسرین این طرح را چگونه دیدند از دیدگاه اشخاصی که تشریح شد. پس قسمت

اگر از نوشتن بند برگردان هدفی داشته است، منظور این نیست که همان کلمه درست همیشه تکرار شود.

کاهنان زیادی مسیحی شدند این ربط دارد با اهمیت معبد، بندگردان بعدی این موضوع اورشلیم و معبد نخواهد بود چون چیز دیگری است، بعد بندگردان دوم «کلیسا در تمامی یهودیه و جلیل و سامره آرامی یافتند و بنا می شدند و در ترس خداوند و بتسلی روح القدس رفتار کرده همی افزودند». نسبت به بندگردان اول اجزاء کلیسا حضور دارند و عمیق تر می شوند. این قسمت با بندگردان اول، ارتباط خاصی دارد چون در تمامی یهودیه و جلیل و سامره جاری شدند، یعنی در تمامی فلسطین. عنوان قسمت دوم چه بود؟ **فلسطین!** پس با این بندگردانهای اول درباره کلام خدا و گسترش و بنای کلیسا نکته های مختلفی داریم ولی از لحاظ نکته های خاصی در بندگردان اول اورشلیم و معبد، و در مرحله دوم تمام فلسطین ذکر می شوند، ۱۲:۲۴-۲۵: «اما کلام خداوند نمو کرده ترقی یافت و برنابا و سولس چون این خدمت را به انجام رسانیدند از اورشلیم مراجعت کردند و یوحنا ملقب به مرقس را همراه خود بردند» این مربوط به بازگشت از انطاکیه به اورشلیم می شود. در آیه ۲۴ می بینیم واقعاً بند برگردان است، ۱۶:۵ «پس کلیساها در ایمان استوار می شدند و روز بروز در شماره افزوده می گشتند» اینجا می گوید کلیساها و نه فقط کلیسای اورشلیم ولی همین را که گفته در بند برگردان دوم و بندگردان اول تعداد شاگردان بیشتر می شدند همان بود که در ۱۹:۲۰ می گوید «بدین طور کلام خداوند ترقی کرده قوت می گرفت». و بعد آخر کتاب ۲۸:۳۱، هنگامی که پولس در روم اسیر بود ۳۰:۳۱ را می خوانیم تا بهتر به موضوع پی ببریم، «اما پولس دو سال تمام در خانه اجاره خود ساکن بود و هر که به نزد وی می آمد می پذیرفت و به ملکوت خدا موعظه می نمود و با کمال دلیری در امور عیسی مسیح خداوند بدون ممانعت تعلیم می داد». اینجا یک مقدار فرق می کند اول می گفت کلام خدا ترقی می کرد، اما اینجا می گوید: که پولس با

خوب آشوری صحبت کنند، پس بردیستها یهودیانی بودند که زبان یونانی را بهتر از زبان خودشان می دانستند. در این بین دو نفر اهمیت خاصی دارند یکی استفانوس ۸:۶ تا ۷:۶۰، و دیگری فیلیپس ۸:۱-۴۰.

اول پطرس و قسمت دوم پولس مطرح است. چون مفسرین اینجا بیشتر به اشخاص اهمیت داده اند و فکر کرده اند که لوقا همین گونه نوشته است، اول پطرس بعد پولس. در قسمت دوم مفسرین چه می گویند؟ موضوع اشخاص نیست، موضوع پیشرفت جغرافیایی کلیسا در دنیا می باشد، اول اورشلیم بعد انطاکیه که این مسئله مسیحیت را شروع کرده بودند، یعنی می توانیم فکر کنیم که مثلاً فلان طرح بهتر است ولی نمی توانیم قطعاً بگوییم که نه طرح اول بهتر می باشد. این سه مورد را برای شما بخاطر همین می گویم منظورم این سه طرح است، چون خودم می توانستم بگویم بهترین طرح به نظرم این است. پس فقط این را به شما نمی دهم چون من مفسر نیستم و متخصص نیز نمی باشم زیرا من آن چیزی را که متخصصین می گویند به شما می دهم و من حق ندارم که خودم انتخاب کنم.

پس در طرح سوم قسمت اول بازگشایی تدریجی کلیسا از ۱ تا ۳۵-۱۵ گفته بودیم که در این قسمت اول الف: گروه شاگردان در اورشلیم: ۱ تا ۴۲:۵، که در این قسمت مراحل مختلف با سه متن خلاصه شده درباره زندگی این دو، ریتم و وزن می دهد. این مراحل و این وضع و این سه تا بطور خلاصه و این یکی درباره دعای گروه ۲:۴۲-۴۷. یکی دیگر درباره تقسیم همه چیز در میان ایشان ۴:۳۲-۳۵، و سومین خلاصه درباره نشانه هایی که این گروه می دادند ۵:۱۲-۱۶. قسمت ب: گشایش: این گروه نسبت به یونانی گراها چه می گویند (بردیستها یعنی چی؟) اینها یهودی بودند ولی چون در ارتباط باشهرهای مختلف امپراتوری روم مخصوصاً اسکندریه و انطاکیه بودند زبان یونانی را بهتر می دانستند تا زبان آرامی، اما یونانی نبودند، مثلاً در ارومیه و مخصوصاً در دهات ارومیه آشوریها زبانشان را خوب حفظ کرده اند و کسانی که چندین سال قبل از ارومیه به تهران آمده اند و جوانان امروزی چون محیطشان فارسی زبان هست فارسی گرا شده اند. آشوری هستند ولی از لحاظ زبان اشکال دارند و نمی توانند

قبلاً در این مورد مطالعه داشته باشید. مثلاً از آیه ۶-۱۱ دقیقاً متوجه منظور ما می شوید:

«و چون از فریجیه و دیار غلاطیه عبور کردند، روح القدس ایشان را از رسانیدن کلام به آسیا منع نمود. پس به میسا آمده سعی نمودند که به بطینا بروند، لیکن روح عیسی ایشان را اجازت نداد. و از میسیا گذشته به تراوس رسیدند، شبی پولس را رویائی رخ نمود که شخصی از اهالی مکادونیه ایستاده بود التماس نموده گفت: (به مکادونیه آمده، ما را امداد فرما) چون این رویا را دید بیدرنگ عازم سفر به مکادونیه شدیم، زیرا یقین دانستیم که خداوند ما را خوانده است تا بشارت به ایشان رسانیم. پس از تراوس به کشتی نشسته، به راه مستقیم به ساموتراکی رفتیم و روز دیگر به نیاپولیس.»

آن طور که ملاحظه کردید پولس با یک گروه بوده است، و در تراوس پولس رویائی می بیند و طبق آن با هم تصمیم می گیرند..... البته به غیر از این، قسمت‌های دیگری هم داریم که طبق نظر متخصصین «ما» نامیده می شود. قسمت‌هایی از کتاب که شخص لوقا آنجا حضور داشته است و با پولس کار می کرد، یعنی شاهد عینی این قضایا بوده و در قسمت‌هایی که خودش حضور دارد «ما» گفته می شود ولی در بخش‌هایی دیگر که حضور ندارد ما گفته نمی شود و مشخصاً اشاره به پولس و کلمه «آنها» می کند. همانطور که پولس در دومین نامه به تیموتاوس می گوید: لوقا آن طیب عزیز من. چون واقعا او را همراهی کرده بود و در چندین قسمت اعمال رسولان خواهید دید که کلماتی مانند «ما» به کار برده شده است. در جاهای دیگر در نامه به تیموتاوس در باب اول گفته شده است: که من با افرادی مشورت کردم و اطلاعاتی به دست آوردم، ولی در جایی که «ما» گفته می شود. لازم به یادآوری و پرسش نیست چون خودش آنجا بوده است، در اعمال رسولان در قسمت‌هایی ما گفته می شود. در کتاب، مقدمه ای بر کتاب مقدس چندین اسم شهر و استان بکار برده است و در قسمت سفرها به

فصل سیزدهم

گشایش کلیسا به روی تمامی انسانها

اعمال رسولان ۹: ۱-۱۵: ۳۵

باز گشایی کلیسا به همه انسانها، ۹: ۱ تا ۱۵: ۳۵ بحثی است که در این قسمت شروع می کنیم. در ابتدا دعوت پولس به عنوان رسول امتهای و سپس اعمال پطرس، البته در مسیر باز گشایی کلیسا به همه انسانها. اعمال پطرس ۹: ۳۲ تا ۱۱: ۱۸ و کلیسا در انطاکیه ۱۱: ۱۹ تا ۱۲: ۲۵. و بعد از آن اعمال پولس باز در ارتباط با بازگشایی کلیسا، ۱۳: ۱ تا ۱۴: ۲۸. و در خاتمه اجتماع رسولان در اورشلیم ۱۵: ۱-۳۵، منظور از این چند عنوان این است که اجتماع رسولان در اورشلیم یا گشایش کلیسا به تمام انسانها، با دیدگاه بعضی از مسیحیان یهودی الاصل روبرو بود. بنابراین آزادی در اعلام انجیل. و این نتیجه تمام چیزهایی است که از قبل بوده و نتیجه جلسه رسولان در اورشلیم و قسمت دوم از باب ۱۵: ۳۶ تا باب ۲۸. طبق گزارش مداوم شخص مهم، پولس است و در آن گزارش مژده به آزادی نسبت به هر محدودیت دینی یا تمدن انسانی اعلام می شود. که در این دو قسمت کوچک: پولس در کشور یونان و آسیای صغیر: ۱۵: ۳۶ تا ۲۰: ۳۸، و پولس در اسارت مژده مسیح را تا رم اعلام می کند: ۲۱: ۱ تا ۲۸: ۳۱. وقتی اعمال رسولان را می خوانید توجه کنید که در چند قسمت این گونه نوشته شده است: ما از اینجا به فلان جا رفتیم، ما فلان کار را کردیم، ما از آنجا برگشتیم و بالاخره واژه «ما» که چندین بار تکرار شده است و بعد این آهنگ یک دفعه تمام می شود و این گونه خطاب می گردد: پولس از اینجا رفت، پولس با.... و بعد کلمه «ما» تکرار می شود: ۱۶: ۱۰. اگر

اسامی که در اعمال رسولان بکار رفته اشاره می شود. و در قسمت دوم سفرهای پولس نیز اسامی به کار برده است که در اعمال رسولان نیز به کار رفته است، و در هنگامی که قصد سفر به آسیا داشتند با توجه به اعلامات و نشانه های روح القدس از این سفر باز داشته می شوند.

* * *

* *

*